

رساله اول به تیموتائوس

The First Epistle to Timothy

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

February 4, 2008

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیرمچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

مقدمه

«این رساله برای تیموتائوس مدارکی مستند از اقتدار او ارائه می‌دهد تا به عنوان نماینده پولس رسول عمل نماید. بنابراین غالب متن این رساله در باب اعمال و زندگی شخصی خود تیموتائوس است.»

— دی. ادموند هیبرت (D. Edmond Hiebert)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

آن دسته از کسانی که کلیسا را از داشتن رسالات شبانی به عنوان رسالات اصیل پولس رسول محروم می‌کنند در واقع به ایمان لطمه می‌زنند. از نظر ما مشکل آنها چندان در «واژگان غیرپولسی» نیست، چرا که این رساله سرشار از واژه‌های مورد استفاده پولس است. سبک ادبی رساله پیش از هر چیز عقاید و تعالیم این دسته از افراد را زیر سؤال می‌برد.

هر کس که بدون چنین تصورات پیش‌پنداشته متن این رساله را می‌خواند آن را حقیقی، زیبا و دارای قوت روحانی می‌یابد. در حقیقت کسانی که این رساله را از آن پولس نمی‌دانند به هنگام مطالعه این رساله این احساس قوی در آنها شکل می‌گیرد که اجزای نامه‌های اصیل پولس در تار و پود این کار به اصطلاح بی‌نظیر تنیده شده است! به عنوان مثال، ارنست رنان (Ernest Renan)، محقق شک‌اندیش فرانسوی قرن گذشته، می‌نویسد: «برخی از عبارات این رسالات آن قدر زیبا هستند که ناخودآگاه این فکر به ذهن شخص خطور می‌کند که جعل‌کننده برخی از نوشته‌جات اصیل پولس را در دست داشته و آنها را در نگارش جعلی خود به کار برده است.»

چقدر پذیرفتن این تعالیم تقریباً جهانی کلیسای اولیه ساده است که این مکتوبات — همه — «نوشته‌های اصیل پولس» هستند! در اول تیموتائوس مکاشفات مهمی در مورد خدمات زنان، نظم کلیسا و مقامات کلیسایی می‌یابیم. اینکه مرد خدا چگونه باید زیست کند به وضوح در نمونه بسیار عالی خود پولس نشان داده شده است.

ب) نویسنده

به مقدمه مبحث رسالات شبانی و مقاله مربوط به نویسنده اول تیموتائوس مراجعه نمایید.

ج) تاریخ نگارش

تقریباً تمام محافظه‌کاران اتفاق‌نظر دارند که اول تیموتائوس به همراه تیطس که اندکی پس از آن نوشته شده و دوم تیموتائوس که پیش از مرگ پولس نوشته شده است، از اولین

مکتوبات در باب شبانی به شمار می‌آیند. احتمالاً این رساله از یونان نوشته شده است.

د) پس زمینه و موضوع

درون مایه رساله تیموتائوس به وضوح در ۳: ۱۴-۱۵ بیان شده است:

«این را به تو می‌نویسم به امید آنکه به زودی نزد تو آیم. لیکن اگر تأخیر اندازم، تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است.»

پولس به سادگی تمام می‌گوید که برای رفتار کلیسای خدا معیاری وجود دارد و او آن را برای تیموتائوس می‌نویسد تا او بتواند این معیار را درک نماید. کافی نیست به کودکی که بد رفتاری می‌کند فقط بگوئیم، «درست رفتار کن!» البته اگر او نمی‌داند که چه رفتاری از او انتظار می‌رود. ابتدا باید به او گفت که رفتار خوب کدام است. اول تیموتائوس این را به فرزند خدا می‌آموزد که چه رفتاری با کلیسای خدا داشته باشد.

گاهی اجمالی به باب‌های مختلف این رساله مفهومی که در بالا ذکر شده را پررنگ‌تر می‌سازد. باب دوم نشان می‌دهد که در دعای گروهی چه رفتاری باید داشت و نیز باید در مقابل نقش زنان در جماعت چگونه رفتار نمود. باب سوم شرایط کسانی که در جماعت مسئولیتی قبول می‌کنند و یا رهبری جماعت را بر عهده می‌گیرند را بیان می‌کند. باب ۵ مسئولیت جماعت در قبال بیوه‌زنان را مطرح می‌کند.

طرح کلی رساله اول به تیموتائوس

۱. سلام‌ها (۱: ۱-۲)

۲. مسئولیتی که پولس به تیموتائوس می‌سپارد (۱: ۳-۲۰)

- الف) مسئولیت در قبال خاموش ساختن معلمان کذب (۱: ۳-۱۱)
- ب) شکرگزاری برای فیض حقیقی خدا (۱: ۱۲-۱۷)
- پ) اعلام مجدد مسئولیت تیموتائوس (۱: ۱۸-۲۰)

۳. تعالیمی در باب حیات کلیسا (۱: ۱۸-۲۰)

- الف) درباره دعا (۲: ۱-۷)
- ب) درباره مردان و زنان (۲: ۸-۱۵)
- پ) درباره مشایخ و شماسان (۳: ۱-۱۳)
- ت) درباره رفتار در کلیسا (۳: ۱۴-۱۶)

۴. ارتداد در کلیسا (۴: ۱-۱۶)

- الف) هشدار در مقابل ارتداد قریب الوقوع (۴: ۱-۵)
- ب) تعالیمی سازنده در راستای مقابله با ارتداد قریب الوقوع (۴: ۶-۱۶)

۵. تعالیمی خاص در مورد اقشار گوناگون ایمانداران (۱: ۵-۶: ۲)

- الف) گروه‌های گوناگون سنی (۵: ۱-۲)
- ب) بیوه‌زنان (۵: ۳-۱۶)
- پ) کشیشان (۵: ۱۷-۲۵)

- (ت) غلامان و اربان (۲-۱:۶)
 ۶- معلمان کذب و دلبستگی به پول (۱۰-۳:۶)
 ۷- مسئولیت‌های پایانی تیموتائوس (۲۱-۱۱:۶)

تفسیر

1. سلامها (۲-۱:۱)

۱:۱ پولس پیش از هر چیز خود را رسول عیسی مسیح معرفی می‌کند. رسول شخصی است که فرستاده شده است، از این رو پولس در اینجا فقط می‌گوید که خدا او را به کار خدمت انتخاب کرده است. پولس این رساله را به حکم نجات‌دهنده ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید ما است نوشته بود. این موضوع خود مبین این امر است که پولس خود خدمت را به عنوان وسیله امرار معاش برنگزیده است، و نه انسان‌ها او را بر این کار گماشته‌اند. او یک دعوت مشخص از خدا داشت تا بشارت داده، تعلیم دهد و رنج ببیند. در این آیه، خدای پدر نجات‌دهنده ما نامیده شده است. معمولاً عهد جدید عیسی خداوند را نجات‌دهنده نامیده است. اما هیچ تناقضی وجود ندارد. خدا نجات‌دهنده تمام انسان‌ها است چرا که او برای نجات انسان‌ها اشتیاق دارد، او پسر خود را فرستاد تا کار نجات را به انجام رساند، و او به تمام کسانی که با ایمان عیسی خداوند را می‌پذیرند حیات ابدی می‌بخشد. در حقیقت نجات‌دهنده مسیح است چرا که او بر روی صلیب رفت و کاری که لازم بود را انجام داد تا خدا به عدالت خود گناهکاران خدانشناس را نجات دهد.

خداوند عیسی مسیح در اینجا امید ما نامیده شده است. این موضوع تداعی کننده کولسیان ۱:۲۷ است: «مسیح در شما، و امید جلال» تنها امید ما در رسیدن به آسمان تنها در شخص و کار خداوند عیسی یافت می‌شود. در حقیقت، تمام آینده روشنی که در کلام خدا به روی ما باز می‌شود تنها به خاطر ارتباط ما با عیسی مسیح به ما تعلق می‌گیرد.

همچنین توجه نمایید که در افسسیان ۱۴:۲ مسیح سلامتی است، و در کولسیان ۳:۴ او حیات ما است. اینکه مسیح سلامتی ما است، مشکل گناهکاران ما در گذشته را حل می‌کند؛ و اینکه مسیح حیات ما است، مشکل قدرت ما در زمان حال را حل می‌کند؛ و اینکه مسیح امید ما است، مشکل رهایی ما در آینده را حل می‌کند.

۲:۱ مخاطب این نامه تیموتائوس است، کسی که در اینجا فرزند حقیقی پولس در ایمان (در قلمرو ایمان) است. این موضوع بیانگر این مهم است که تیموتائوس توسط پولس، و احتمالاً به هنگام دیدار او و او از لستره (اعمال ۶:۱۴-۲۰) نجات یافته است. اما برداشت کلی از اعمال این است که تیموتائوس پیش از دیدار اول پولس از لستره ایمان آورده بود (اعمال ۱۶:۱-۲) در این مورد عبارت فرزند حقیقی در ایمان بدین معنی است که تیموتائوس همان رفتارهای روحانی و اخلاقی پولس را در خود

داشت؛ او از فرزندان حقیقی پولس بود زیرا همان رفتار پولس را منعکس می‌کرد.

استاک (Stock) می‌گوید: «خوشا بحال خادم جوان مسیحی که رهبرش چنین شخصی است، و خوشابحال رهبر مسیحی‌ای که کوله‌بارش پر است از چنین فرزندان حقیقی.»

معمولاً تحیات آغازین رسالات عهد جدید «فیض و سلامتی» هستند. در اول و دوم تیموتائوس، تیطس و دوم یوحنا این تحیت اندکی وسیع‌تر شده است: فیض، رحم و سلامتی. تمام این رسالات خطاب به اشخاص نوشته شده‌اند و نه کلیساها و این خود توجیه‌کننده افزودن واژه رحم (رحمت) است.

فیض به معنای تمام منابع الهی است که برای حیات و خدمت مسیحی ضروری می‌باشد. رحمت از حفاظت و مراقب دلسوزانه خدا نسبت به کسانی که چندان استوار نیستند سخن می‌گوید. سلامتی به معنای آرامش درونی‌ای است که حاصل توکل کردن به خداوند است. این سه برکت از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی نازل می‌شود. الوهیت مسیح نیز در این آیه در لفافه بیان شده است چرا که پولس او را با پدر برابر می‌شمارد. عبارت خداوند ما عیسی مسیح بر خداوندی مسیح تأکید می‌کند. در حالی که واژه «نجات‌دهنده» بیست و چهار بار در عهد جدید تکرار شده اما واژه «خداوند» ۵۲۲ بار آمده است. ماباید قادر باشیم این آمار و ارقام را در زندگی شخصی خود بکار گیریم.

۲. مسئولیتی که پولس به تیموتائوس می‌سپارد (۱: ۳-۲۰)

الف) مسئولیت در قبال خاموش ساختن معلمان کذب (۱: ۳-۱۱)

۳:۱ چنین به نظر می‌رسد که احتمالاً پس از اولین زندانی شدن پولس در روم، او به همراه تیموتائوس از افسس دیدن کرد. هنگامی که پولس عازم مکادونیه بود، به تیموتائوس گفت برای مدتی در افسس بماند. و کلام خدا را تعلیم داده و ایمانداران را از وجود معلمان کذب آگاه سازد. گویا پولس از مکادونیه به قرنس در جنوب سفر نمود، و احتمالاً از همان شهر این نامه را برای تیموتائوس نوشت. پولس در آیه ۳ چنین می‌گوید: «همانگونه که قبلاً هنگامی که عازم مکادونیه بودم گفتم در افسس بمان، اکنون نیز می‌گویم که چنین کن.» البته نباید از این آیه چنین برداشت کرد که تیموتائوس به سمت شبانی کلیسای افسس منصوب شده بود. این عبارت چنین چیزی را به ما نمی‌گوید، بلکه، او مأموریتی موقتی در آنجا داشت، و برخی از افراد را از تعلیم دادن آموزه‌هایی که با ایمان مسیحی تضاد بودند و یا اینکه قصد داشتند به آنها بیافزایند منع می‌کرد. عمده تعالیم مورد بحث در اینجا شریعت‌گرایی و ناسیتیزم هستند. هر چند تیموتائوس وسوسه می‌شود از زیر بار این مشکلات بگریزد اما پولس به او می‌گوید که در آنجا بماند.

۴:۱ همچنین تیموتائوس ترغیب می‌شود که به افسانه‌ها و نسب نامه‌های نامتناهی آنان توجه نکند. مطمئناً دریافتن مقصود از

افسانه‌ها و نسبتنامه‌ها در اینجا امری است محال. برخی این عقاید را با افسانه‌هایی که در میان برخی از معلمان یهودی شایع شده بود مرتبط می‌دانند. دیگران بر این باورند که آنها اشاراتی هستند به افسانه‌ها و نسل‌های ناستیک‌ها. جالب است که بدانیم ویژگی‌های این فرقه‌های دروغین امروزه نیز چنین است. داستان‌های تخیلی بسیاری در مورد مؤسسان مذاهب دروغین شایع شده است و در مورد مونیسم نسبتنامه از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است.

چنین موضوعات بی‌ارزشی تنها سؤال و تردید در اذهان افراد ایجاد می‌کند. آنها آن تعمیر الهی را که در ایمان شکل می‌گیرد را ایجاد نمی‌کنند. تمام نقشه نجات توسط خدا طراحی شده است، که نه شك و نه مباحثات را در ذهن بر می‌انگیزاند، بلکه در قلب انسان‌ها ایمان ایجاد می‌کند. این افراد در جماعت افس نباید توجه خود را معطوف مفاهیم بی‌ارزش همچون افسانه‌ها و نسبتنامه‌ها سازند، بلکه باید خود را وقف حقایق عظیم ایمان مسیحی سازند، که برکتی برای انسان‌ها به همراه داشته و ایمان در دل شخص خلق می‌کند و نه تردید.

۵:۱ شاید مهمترین موضوع در این آیه این است که مقصود از محکم، شریعت موسی و یا ده فرمان نیست، بلکه مسئولیتی که در آیات ۳ و ۴ بیان شده است. این موضوع پولس می‌گوید که هدف یا مسئولیتی که به تیموتائوس سپرد، این نیست که راست دینی ایجاد کند بلکه محبت از دل پاک و ضمیر صالح و ایمان بی‌ریا. همواره هنگامی که انجیل فیض خدا بشارت داده می‌شود این چیزها نیز به دنبال آن ظاهر می‌شوند.

بدون تردید محبت شامل محبت به خدا، و ایمانداران و به طور کل به دنیا است. این مبحث باید از دل پاک بجوشد. اگر درون شخصی ناپاک باشد، به ندرت محبت حقیقی مسیحی از آن جاری می‌شود. این محبت باید حاصل ضمیر صالح باشد، یعنی ضمیری که از تخلف بر علیه خدا و انسان‌ها عاری باشد. سرانجام، این مبحث باید ماحصل ایمان بی‌ریا باشد، یعنی ایمانی که نقابی بر چهره ندارد.

تعالیم غلط هیچگاه چنین ثمراتی که پولس ذکر می‌کند به همراه ندارند، و مسلماً آنها هیچگاه ماحصل افسانه‌ها و نسبتنامه‌های بی‌پایان نیستند! این تعلیم فیض خدا است که دلی پاک، ضمیر صالح و ایمان بی‌ریا ایجاد می‌کند، و این‌ها خود به محبت منتج می‌شوند.

آیه ۵ سنگ محکی برای تمام تعالیم حقیقی در مقابل ما می‌گذارد، به عبارتی آیا این تعلیم چنین پیامدهایی به همراه دارد؟

۶:۱ برخی از این چیزها منحرف گشته‌اند، به عبارتی، از قلبی پاک، یک ضمیر صالح و ایمانی بی‌ریا. عبارت توجه نموده‌اند یا می‌تواند به این معنا باشد که آنها به اشتباه هدف‌گیری کرده‌اند و یا اینکه هدف را گم کرده‌اند. بدون تردید مقصود در اینجا مفهوم اول نیست. بحث بر سر این نیست که این افراد سعی می‌کردند به این چیزها برسند؛ و نه آنها این چیزها

را هدف خود قرار داده بودند. در نتیجه آنها به بیهوده‌گویی توجه نموده‌اند. موعظه آنها بی‌هدف بود؛ نمی‌توانست انسان‌ها را مقدس سازد.

پولس در این رساله مکرراً از واژه برخی استفاده می‌کند. هنگامی که او اول تیموتائوس را می‌نوشت، این معلمان کذب در کلیسا در اقلیت بودند. هنگامی که به رساله دوم تیموتائوس می‌رسیم، می‌بینیم که واژه «بعضی» دیگر چندان جایگاه بارزی در متن ندارد. وزنه قدرت تغییر کرده بود. انحراف بسیار وسیع‌تر شده بود و گویا اقلیت به اکثریت تبدیل شده بود.

۷:۱ معلمان دروغیني که در آیه قبلي بدان اشاره شد، یهودی‌گرایی بودند که در صدد در آمیختن یهودیت و مسیحیت، شریعت و فیض بودند. آنها می‌گفتند که ایمان به مسیح برای نجات کفایت نمی‌کند. آنها اصرار می‌ورزیدند که مردان باید ختنه شوند و در دیگر امور شریعت موسی را نگاه دارند. آنها بر این باور بودند که شریعت قاعده زندگی ایماندار است.

این تعلیم غلط همواره در تاریخ کلیسا حضور داشته است و این آفتی است که امروزه نیز در به انحراف کشاندن مسیحیت بسیار موفق بوده است. شکل امروزی این تعلیم به ما می‌گوید گرچه ایمان به مسیح برای نجات لازم است، اما شخص باید تعمید یابد، به عضویت کلیسا در آید، یا شریعت را نگاه دارد، یا توجه نماید، یا ده يك بدهد، یا برخی از این قبیل اعمال نیکو را انجام دهد. آن دسته از کسانی که این شریعت‌گرایی مدرن را تعلیم می‌دهند از درك این موضوع ناکام مانده‌اند که نجات با ایمان به مسیح مسیر می‌شود بدون اعمال و شریعت. آنها در نیافته‌اند که عمل صالح پیامد نجات است و نه علت. هیچ انسانی با انجام این اعمال نیکو مسیحی نمی‌شود، بلکه او این اعمال نیکو را انجام می‌دهد چون او مسیحی است. آنها نمی‌بینند که مسیح، و نه شریعت، قاعده زندگی ایماندار است. آنها از درك این موضوع غافل هستند که انسان نمی‌تواند بدون اینکه زیر لعنت باشد زیر شریعت قرار گیرد. شریعت تمام کسانی را که نتوانند احکام مقدس آن را بجا آورند به مرگ محکوم می‌کند و از آنجایی که هیچ انسانی قادر نیست شریعت را به طور کامل بجا آورد. همه به مرگ محکوم هستند. اما مسیح ایمانداران را از لعنت شریعت رها کنید چرا که او برای ما لعنت شد.

پولس رسول می‌گوید که این معلمان خود خوانده شریعت نه آنچه خود می‌گویند را می‌فهمند و نه آنچه که خود مورد تأکید قرار می‌دهند. آنها نمی‌توانستند به طور عاقلانه از شریعت سخن بگویند زیرا آنها هدف از اعطای شریعت و یا ارتباط میان ایماندار و شریعت را در نیافته بودند.

۸:۱ پولس به طور واضح می‌گوید که شریعت به خودی خود شکلی ندارد. «شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو» (رومیان ۷:۱۲). اما شریعت باید برحسب شریعت به کار گرفته شود. هیچگاه شریعت به عنوان وسیله‌ای برای نجات اعطا شده است (اعمال ۱۳:۳۹؛ رومیان ۳:۲۰؛ غلاطیان ۲:۱۶، ۲۱؛ ۳:۱۱). استفاده برحسب شریعت از شریعت این است که آن را برای محکومیت گناه

در موعظه و تعلیم به کار گرفت. آن نباید وسیله‌ای برای نجات و یا قانون زندگی تلقی شود.

گای کینگ (Guy King) خاطرنشان ساخته است که شریعت به ما سه درس می‌دهد: «ما باید، ما نداریم، ما نمی‌توانیم». هنگامی که شریعت کار خود را در زندگی گناهکار انجام می‌دهد، سپس آن شخص آماده است تا نزد خدا فریاد برآورد: «ای خداوند، با فیض خود مرا نجات بده!» کسانی که تعلیم می‌دهند شریعت برای نجات یا تقدیس ضروری است ثبات ندارد. آنها می‌گویند اگر شخصی مسیحی شریعت را زیر پا بگذارد، مجازاتش مرگ نیست. این موضوع اقتدار شریعت را ثابت نمی‌کند. شریعت بدون مجازات چیزی نیست جز اندرز نیکو.

۹:۱ شریعت به جهت عادل موضوع نمی‌شود. اگر شخصی عادل است، دیگر به شریعت نیازی ندارد. در مورد شخص مسیحی نیز چنین است. هنگامی که او با فیض خدا نجات می‌یابد، دیگر نیازی نیست که برای یک زندگی مقدس زیر ده فرمان قرار گیرد. ترس از مجازات نیست که زندگی مسیحی را مقدس می‌سازد، بلکه محبت به نجات‌دهنده که در راه ما بر روی جلوت جان خود را نهاد.

پولس به توصیف افرادی که شریعت برای آنها عطا شد می‌پردازد. بسیاری از مفسران کتاب مقدس خاطرنشان ساخته‌اند که میان این توصیف و خود ده فرمان ارتباط تناتنگی وجود دارد. ده فرمان به دو بخش تقسیم شده است: چهار فرمان اول در مورد وظیفه انسان نسبت به خدا است (الهی)، در حالی که شش فرمان دیگر در مورد مسئولیت در قبال همسایه است (عدالت). عبارات بعدی به نظر در مورد قسمت اول ده فرمان است: برای سرکشان و طاغیان و بی‌دینان و گناهکاران و ناپاکان و حرامکاران... عبارت قاتلان مردم با فرمان ششم مرتبط است: قتل مکن. در اینجا مقصود از قاتلان مردم، قاتلان است، و نه کسانی که برحسب اتفاق و ناخواسته دیگران را کشته‌اند.

۱۰:۱ واژه‌های زانیان و لواط توصیف‌کننده نا همجنس خواهان و همجنس بازان است. این‌ها با فرمان هم مرتبط هستند: «زنا مکن». واژه مردم دزدان با فرمان هشتم مرتبط است: «دزدی مکن» دروغ‌گویان و قسم دروغ خوران با فرمان نهم مرتبط هستند: «بر همسایه خود شهادت دروغ مده».

عبارت آخر «و برای هر عمل دیدرگی که برخلاف تعلیم صحیح باشد» مستقیماً با فرمان دهم در ارتباط نیستند. بلکه به نظر بازنگری‌ای به تمام فرامین است و در واقع آنها را خلاصه می‌کند.

۱۱:۱ بسیار دشوار است که به طور قطع بگوییم این آیه با مطالب آیات قبل مرتبط باشد. شاید مقصود این باشد که آموزه عمیقی که در آیه ۱۰ ذکر شد برحسب انجیل است و یا شاید بدین معنا باشد که پولس آنچه در آیات ۸-۱۰ در مورد شریعت گفته است همه کاملاً مطابق با انجیلی است که او بشارت داده است و یا شاید مقصود این باشد که هر آنچه پولس در آیات ۳-۱۰ در مورد معلمان کذب گفته است بر طبق پیغام انجیل است. در حالی که درست است که انجیل پر جلال است، اما تأکید در اینجا بر این

حقیقت قرار دارد که انجیل به طرز فوق‌العاده‌ای جلال (ترجمه تحت‌اللفظی پرجلال) خدا را بیان می‌کند. انجیل به ما می‌گوید که چگونه همان خدایی که قدوس، عادل و منصف است از سویی دیگر خدای فیض، رحمت و محبت نیز است. محبت او آن چیزی که قدوسیت او ایجاب می‌کند را فراهم می‌کند؛ حال کسانی که خداوند عیسی را می‌پذیرند حیات جاودانی می‌یابند.

این انجیلی است که به پولس رسول سپرده شده بود. کانون توجه آن خداوند عیسی مسیح جلال یافته است و به انسان‌ها می‌گوید که او نه تنها نجات‌دهنده بلکه خداوند نیز است.

(ب) شکرگزاری برای فیض حقیقی خدا (۱؛ ۱۲-۱۷)

12:1 پولس در عبارات قبل از معلمان کذب‌های که در صد تحمیل شریعت بر ایمانداران افس بودند سخن گفت. حال او ایمان آوردن خود را به یاد می‌آورد. ایمان او نیز ماحصل نگاه داشتن شریعت نبود، بلکه فیض خدا، پولس مرد عادل نبود بلکه سر دسته گناهکاران، آیات ۱۲-۱۷ به نظر تجربه خود پولس در استفاده مشروع از شریعت را به تصویر می‌کشد. شریعت برای او راه نجات نبود، بلکه وسیله‌ای برای محکومیت گناه.

پیش از هر چیز او به شکرگزاری از عیسی مسیح به خاطر فیض پرتوان او می‌پردازد. تأکید بر این نیست که پولس طرسوسی برای خداوند چه کرد بلکه بر آن چیزی که خداوند برای او انجام داد، پولس هیچگاه نمی‌توانست فراموش کند که خداوند عیسی نه تنها او را نجات داد بلکه او را امین شمرد، او را به خدمت خود گماشت. شریعت هیچگاه نمی‌توانست چنین فیضی از خود نشان دهد. بلکه، شرایط دشوار آن گناهکاری همچون سوس را به مرگ محکوم می‌کرد.

۱۳:۱ این آیه به طور واضح به ما می‌گوید که پولس قبل از محکومیت خود ده فرمان زیر را زیر پا گذاشته بود. او می‌گوید که سابقاً او کفرگو و مضر و سقطگو بود. او در مورد مسیحیان و رهبر آنها، عیسی سخنان شریرانه‌ای می‌گفت. او به عنوان مضر مسیحیان را به قتل می‌رساند زیرا گمان می‌کرد این فرقه جدید تهدیدی برای یهودیت به شمار می‌رود. او برای انجام نقشه‌های خود بر علیه مسیحیان خشونت اعمال کرده و اعمال شرم‌آوری انجام می‌داد. گرچه در متن انگلیسی چندان واضح نیست، اما در سه واژه کفرگو، مضر و سقطگو يك سیر صعودی شرارت می‌توان مشاهده نمود. گناه اول تنها با سخن سر و کار دارد. گناه دوم نشان‌دهنده شکنجه و آزار دیگران به خاطر اعتقادات مذهبی آنان است. گناه سوم مفهوم قساوت و بدرفتاری را در خود دارد.

اما پولس رحم یافت. او مجازاتی را که مستحق او بود را متحمل نشد زیرا که آنها در جهالت در بی‌ایمانی کرد. او به هنگام جفا رساندن بر مسیحیان گمان می‌برد که خدا را خدمت می‌کند. از آنجایی که مذهب اجداد او پرستش خدای حقیقی را به او تعلیم می‌داد، او به این نتیجه رسیده بود که ایمان مسیحی برخلاف یهود عهد عتیق است. او با تمام غیرت و توان خود در صد بود با کشتن مسیحیان خدا را تکریم نماید.

بسیاری بر این باورند که غیرت و اشتیاق و صداقت برای خدا بسیار مهم هستند. اما پولس به ما نشان می‌دهد که غیرت کافی نیست. در حقیقت اگر، مردی در اشتباه است غیرت او اشتباهات او را بیشتر می‌کند. هرچه بیشتر غیرت داشته باشد، بیشتر زیان می‌رساند!

۱۴:۱ پولس نه تنها از مجازاتی که سزاوار آن بود گریخت (رحمت)، بلکه محبتی بی‌نهایت دید که سزاوار آن نبود (فیض). هر جا که گناه او زیادت‌تر شد، فیض خدا نیز بسیار افزون‌تر شد (رومیان ۲۰:۵)

این حقیقت که فیض خداوند بیهود بر پولس قرار نگرفته بود در این عبارت کاملاً مشهود است: «با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است». فیضی که بر پولس قرار گرفته بود با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است، همراه بود. مسلماً این عبارت بدان معنا است که همان‌گونه که فیض از سوی خداوند است، ایمان و محبت هم از او سرچشمه می‌گیرد. اما هنگامی این موضوع برای ما روشن‌تر خواهد شد که پی ببریم فیض خدا نه تنها از سوی پولس رد نشد، بلکه او با توکل بر خداوند عیسی و با محبت به این مبارک که قبلاً از او تنفر بود به فیض او پاسخ گفت.

۱۵:۱ این اولین سخن امین از «سخنان امین» در رسالات شبان است. این سخن امین است زیرا کلام خداست، او که نه می‌تواند اشتباه کند و نه دروغ بگوید. انسان‌ها می‌توانند با اعتمادی بی‌چون و چرا این عبارت را باور نمایند. در حقیقت، باور نداشتن آن غیرمعقول و نابخردانه است. این حقیقت لایق قبول تام است زیرا در مورد همه کاربرد دارد، آنچه که خدا برای همه انجام داده را بیان می‌کند، و هدیه نجات را برای همه به ارمغان می‌آورد.

مسیح عیسی تأکیدی است بر الوهیت خداوندمان. کسی که از آسمان به زمین آمد ابتدا خدا (مسیح) بود و سپس انسان (عیسی). از لیت نجات‌دهنده در عبارت به این دنیا آمد مشخص است بیت لحم آغاز وجود او نبود. او از ازل با خدای پدر ساکن بود، اما همچون انسانی برای مأموریت خاصی پا به این جهان گذاشت. تاریخ بر این حقیقت که او به این جهان آمد شهادت می‌دهد. چرا او آمد؟ تا گناهکاران را نجات بخشد. او نیامد تا انسان‌های خوب را نجات بخشد (گرچه انسان خوبی هم نبود!) و نه آنانی را که شریعت را به طور کامل نگاه می‌دارند نجات بخشد (گرچه کسی نبود که شریعت را به طور کامل نگاه دارد!)

اینجا ما به عمق تفاوت میان مسیحیت و دیگر تعالیم پی می‌بریم. مذاهب دروغین به انسان می‌گویند که او می‌تواند کاری انجام دهد تا رضایت خدا را جلب کند. انجیل به انسان می‌گوید که او گناهکار است، او گم شده است، قادر نیست خود را نجات بخشد، و تنها راه رسیدن به بهشت برای او عمل نیابتی خداوند عیسی بر روی صلیب است. تعلیم شریعتی که پولس در آیات قبل شرح داد نفس را پرورش می‌دهد. شریعت آن چیزی را که انسان انتظار دارد را به وی می‌گوید، یعنی اینکه او خود می‌تواند به نجات خویش نائل شود. اما انجیل تأکید می‌کند که تمام جلال کار

نجات یابد تنها به مسیح داده شود، و اینکه انسان کاری نمی‌کند جز گناه کردن، و تنها خداوند عیسی نجات می‌بخشد. روح خدا پولس را به جایی هدایت نمود که پی برد او بزرگترین گناهکار است، یا برخی آن را چنین ترجمه کرده‌اند: «پیشکسوت گناهکاران». اگر او بزرگترین گناهکاران نبود، پس مطمئناً او در ردیف اول قرار می‌گرفت. توجه نمایید که عنوان «بزرگترین گناهکار» به انسانی که در بت‌پرستی و یا بی‌بند و باری سبقت می‌گیرد نسبت داده نمی‌شود، بلکه به انسان بسیار مذهبی، کسی که در یک خانواده راست دین یهودی پرورش یافته است! گناه او تعلیمی بود؛ او کلام خدا در مورد شخصیت و کار خداوند عیسی مسیح را نمی‌پذیرفت. نپذیرفتن پسر خدا بزرگترین گناه است.

همچنین باید توجه نمود که او می‌گوید که من بزرگترین آنها هستم - نه «بودم» بلکه هستم. روحانی‌ترین مقدسین کسانی هستند که گناهکار بودن خود را هیچگاه فراموش نمی‌کنند. در اول قرن‌تیاں ۹:۱۵ (که حدود سال ۵۷ م نوشته شده است)، پولس خود را «کهنترین رسولان» می‌نامد. سپس در افسسیان ۸:۳ (که حدود سال ۶۰ م نوشته شده است) خود را «کمتر از کمترین همه مقدیس» می‌نامد. حال در اول تیموتائوس ۱:۱۰ که چند سال بعد نوشته شد، خود را بزرگترین گناهکار می‌نامد. اینجا ما خلاصه‌ای از پیشرفت پولس در فروتنی مسیحی را شاهد هستیم.

ترجمه داربی (Darby) از عبارت «که من بزرگترین آنها هستم» چنین است «که من اولین آنها هستم». گویی چنین به نظر می‌رسد که او بدترین گناهکاری است که تا کنون زندگی کرده، اما او اولین گناهکار از امت اسرائیل بود. به بیانی دیگر، ایمان آوردن او سایه‌ای از ایمان آوردن است اسرائیل در آینده است. او طفل سقط شده بود (اول تیموتائوس ۸:۱۰)، چرا که او پیش از قوم خود اسرائیل تولد تازه یافت همان‌گونه که او با مکاشفه مستقیم از آسمان و جدایی از دخالت انسان ایمان آورد، شاید بقیه اسرائیل نیز در دوره مصیبت عظیم چنین نجات بیابند، به نظر می‌رسد که این تفسیر با واژه‌های «اول» و «نمونه» در آیه ۱۶ تأیید می‌شود.

۱۶:۱۱ این نشان می‌دهد که چرا پولس رحمت یافت. چنین شد تا او حلم عیسی مسیح در او ظاهر شود. درست است که او بزرگترین گناهکار بود، اما اکنون فیض خستگیناپذیر خداوند را ظاهر می‌سازد. همان‌گونه که ویلیام کلی (William Kelly) گفته است، «او نمونه زنده و ظاهرکننده محبت الهی است که وراي خشن‌ترین اعمال ظاهر می‌شود، و حلم الهی که خصومت بی وقفه و بی‌ثبات را از پای در می‌آورد.»

پولس یک نمونه بود. در صنعت چاپ، نمونه به منزله اولین نمونه چاپی است. ایمان آوردن پولس نیز نمونه‌ای از ایمان اسرائیل خواهد بود، هنگامی که نجات دهنده‌ای از جهیون ظاهر خواهد شد (رومیان ۱۱:۲۶)

این آیه در مفهوم کلی‌تر بدین معناست که ناامیدی جایی ندارد، مهم نیست که چقدر شریر باشند. آنها می‌توانند خود را

چنین تسلی دهند که از آنجایی که خداوند بزرگترین گناهکار را نجات داده است، آنها نیز می‌توانند با توجه به فیض و رحمت بیابند. آنها با ایمان آوردن به او وارث حیات جاودانی خواهند بود.

۱۷:۱ پولس با اندیشیدن به رفتار خارق‌العاده خدا با او در فیض، ناگهان این سرود حمد را سر می‌دهد. دشوار بتوان دریافت که مخاطب او در اینجا خدای پدر است یا خداوند عیسی. عبارت پادشاه سرمدی در اینجا به نظر به خداوند عیسی اشاره دارد زیرا او «شاه شاهان، رب الارباب» نامیده شده است (مکاشفه ۱۶:۱۹). با این حال به نظر می‌رسد واژه نادیده به پدر اشاره داشته باشد، چرا که خداوند عیسی با چشمان انسانی قابل رؤیت بود. این حقیقت که ما نمی‌توانیم تشخیص دهیم که کدام یک از شخصیت‌های الوهیت در اینجا مدنظر است خود مبین برابری مطلق آنها است.

پادشاه سرمدی در اینجا باقی (فناناپذیر) نامیده شده است. این خود نشان دهنده ماهیت فسادناپذیر و فناناپذیر است. ماهیت خدا نادیده است. انسان در عهد عتیق جلوه‌هایی از خدا را دید، و خداوند عیسی خدا را به شکلی قابل رؤیت بر ما آشکار ساخت، اما این حقیقت همواره به قوت خود باقی است که خدا برای چشمان انسان قابل رؤیت نیست. سپس خدای حکیم وحید را پیش رو داریم. تحلیل آخر اینکه، تمام حکمت از سوی خدا سرچشمه می‌گیرد (یعقوب ۱:۵).

پ) اعلام مجدد مسئولیت تیموتائوس (۱: ۱۸-۲۰)

۱۸:۱ تردیدی نیست وصیتی که در اینجا از آن سخن به میان آمده است، مسئولیتی است که پولس در آیات ۳ و ۵ به تیموتائوس سپرده است، اینکه معلمان دروغین را توبیخ نماید، پولس برای اینکه فرزند خود تیموتائوس را ترغیب نماید شرایطی که او را به خدمت مسیحی هدایت کرد را به او یادآوری می‌کند.

به نظر مقصود از عبارت برحسب نبوت‌هایی که سابقاً بر تو شد، این است که هنگامی که پولس قبلاً تیموتائوس را ملاقات کرده بود، نبی‌ای از میان کلیسا برخاسته بود و اعلان کرده بود که باید تیموتائوس در خدمت خداوند به کار گرفته شود. نبی سخنگوی خدا بود و در مورد برخی از اعمال خاص از خدا مکاشفاتی می‌یافت، و این مکاشفات را با کلیسا در میان می‌گذاشت. تیموتائوس جوان با سخنان نبوتی برای خدمت جدا شده بود و نقش آینده او به عنوان خادم عیسی مسیح آشکار شده بود. اگر او وسوسه می‌شد که دلسرد شده و یا در کار خداوند ناامید شود، باید این نبوت‌ها را به یاد می‌آورد و بدین سان برای جنگ نیکوی ایمان برانگیخته می‌شد.

۱۹:۱ او در این نبرد باید ایمان و ضمیر صالح را نگاه دارد. تنها کافی نیست که از نظر تعلیمی ایمان مسیحی درستی داشته باشد، ممکن است شخص بسیار راست دین باشد، اما ضمیر صالح نداشته باشد.

هامیلتون اسمیت (Hamilton Smith) می‌نویسد:

«آن دسته از افرادی که در انظار همگان عطای خاصی می‌یابند، باید آگاه باشند که مبادا در بحبوحه مشغله‌های دائمی، بشارت‌های همیشگی و خدمات عمومی در میان انسان‌ها راز زندگی در خدا ترسی را در حضور خدا نادیده انگارند. آیا کتاب مقدس به ما هشدار نمی‌دهد که ممکن است با بلاغت و شیوایی بسیار موعظه نماییم، اما چیزی نباشیم؟ آن چیزی که برای خدا ثمر می‌آورد، و در روز واپسین پاداش درخشانی خواهد داشت، زندگی در خداترسی است که از آن خدمات حقیقی جاری می‌شود.

برخی از افراد در روزگار پولس ضمیر صالح را از خود دور کرده بودند و از این رو در ایمان دچار شکسته کشتی (کشتی شکستگی) شده بودند. آنها به دریانورد احمقی تشبیه شده‌اند که قطبنمای خود را به درون دریا می‌اندازد.

آنهايي که دچار کشتی شکستگی ایمان شده بدون ایمانداران حقیقی بودند، اما ضمیر صالح را حفظ نکرده بودند. زندگی مسیحی آنان همچون کشتی مجلی عازم دریا شد، اما بجای اینکه با پرچمی افراشته و محموله‌ای پر به بندر باز گردند، آنها به صخره‌ها برخوردند و غرق شدند و برای خود شرمندگی به بار آوردند.

۲۰:۱ ما نمی‌دانیم که هیمینائوس و اسکندر همان کسانی هستند که در دوم تیموتائوس ۲:۱۷ و ۴:۴ ذکر شده‌اند و نیز از هویت کفر آنان چیزی نمی‌دانیم. تنها چیزی که می‌دانیم این است که آنها ضمیر صالح را ترک نموده و کفر گفتند. به نظر در عهد جدید کفر گفتن همیشه به معنای اهانت به خدا نیست. بلکه همچنین برای توصیف ایراد سخنان شرارت بار و فحش‌آمیز بر علیه دیگر ایمانداران نیز به کار رفته است. همچنین می‌تواند برای توصیف زندگی این افراد و نیز سخنان آنها به کار رفته باشد. تردیدی نیست که آنها با شکسته شدن کشتی ایمانشان باعث شده‌اند دیگران به طریق حقیقت اهانت کنند، و بدینسان زندگی آن تبدیل شده به کفر همیشه زنده.

تجربه آنان همچون يك تراژدي مسیحیان درخشان و مؤثر است که از مسیر اصلی منحرف شده و ضمیر صالح آنها را سرکوب نموده است.

پولس رسول می‌گوید که او این مردان را به شیطان سپرده است. برخی از محققان در این عبارات اشاره‌ای کوچک به اخراج از کلیسا یافته‌اند. آنها چنین برداشت کرده‌اند که پولس این دو شخص را از کلیسای محلی اخراج کرد، تا این عمل باعث توبه و احیا مشارکت آنان با خداوند و قوم او شود. مشکل این دیدگاه این است که اخراج از کلیسا بر عهده کلیسای محلی بود و نه يك رسول. در اقرتیان ۵ پولس فرد زناکار را اخراج نمی‌کند، بلکه به قرن‌تیان توصیه می‌کند چنین کاری نکنند.

تفسیر مهم دیگر از این عبارت این است که سپردن به شیطان قدرتی بود که تنها به رسولان عطا شده بود و امروزه دیگر کسی چنین قدرتی ندارد چون دیگر رسولی نداریم. بر طبق این دیدگاه، رسولان قدرت داشتند فرد گناهکار را به شیطان بسپارند تا دچار رنج‌های جسمی شود، و یا در نهایت بمیرد، به مانند حنانيا و سفیره (اعمال ۵:۱-۱۱). پر واضح است که در اینجا

انضباط به قصد احیا صورت می‌گیرد - تا تأدیت شده دیگر کفر نگویند. مسأله بر سر لعنت کردن نیست بلکه تنبیه آن افراد.

۳. تعالیمی در باب حیات کلیسا (۱: ۱۸-۲۰)

الف) دربارۀ دعا (۲: ۱-۷)

پولس بحث در مورد اولین مسئولیت تیموتائوس در مورد معلمان کذبۀ را به پایان رسانید و اکنون به موضوع دعا می‌پردازد. معمولاً همه اتفاق‌نظر دارند که این عبارت در مورد دعای دسته‌جمعی است. گرچه چیزی در آن نیست که آن را از زندگی خصوصی روحانی شخص متمایز سازد.

۱: ۲ دعا برای جمیع مردم هم يك افتخار است و هم يك وظیفه. این تنها يك افتخار برای ماست که همگام با خدا به هموعان خود بیاندیشیم. و نیز این وظیفه ماست، زیرا ما نسبت به همه این دین را داریم که خبر خوش نجات را به گوش آنها برسانیم. پولس چهار جنبه از دعا را نام می‌برد - صلوات، دعاها، مناجات و شکرها. تمایز سه دعای اول کمی دشوار است. صلوات (درخواستها) به مفهوم امروزی همان درخواست صمیمانه است، اما در اینجا مفهوم فراتر از تقاضایی خاص برای نیازهای خاص است. واژه‌ای که در اینجا دعا ترجمه شده است يك واژه بسیار عام است، که اشکال مختلف نزدیک شدن به خدا را شامل می‌شود. مناجات (شفاعت‌ها) توصیف‌کننده آن دسته از درخواست‌هایی است که ما برای دیگران نزد خدا مطرح می‌کنیم. شکرها توصیف‌کننده آن شکل از دعا است که ما فیض و محبت خداوندمان را در آن بازگو می‌کنیم و قلب خود را از سپاس او لبریز می‌سازیم. ما این آیه را با این عبارت خلاصه می‌کنیم که ما به هنگام دعا کردن برای جمیع مردم، باید فروتن، شکرگزار، خوشبین و سپاسگزار باشیم.

۲: ۲ در اینجا به طور خاص پادشاهان و جمیع صاحبان منصب ذکر شده‌اند. این‌ها باید در دعا‌های ما از جایگاه خاصی برخوردار باشند. پولس در جایی دیگر به ما یادآوری می‌کند که حاکمان حاضر از سوی خدا منصوب شده‌اند (رومیان ۱: ۱۳) و آنها برای خیرت ما خدا را خدمت می‌کنند (رومیان ۴: ۱۳).

هنگامی که به یاد می‌آوریم این موضوع در روزگار سلطنت نرون نوشته شده است. این آیه برای ما جلوة خاصی می‌یابد. جفای سختی که توسط این حاکم شریر بر مسیحیان عارض شد این حقیقت را تحت تأثیر قرار نداد که مسیحیان باید برای سران حکومت خود دعا نمایند. عهد جدید تعلیم می‌دهد که يك مسیحی باید به حکومت وقت احترام بگذارد، مگر زمانی که حکومت وی را به ناطاعتی وا دارد. در چنین موردی مسئولیت در قبال خدا در درجه اول اهمیت قرار دارد. شخص مسیحی نباید در طغیان و سرکشی بر علیه حکومت شرکت جوید. او تنها باید از پذیرش هر فرمانی که بر کلام خدا است سر باز زند و سپس بدون هیچ اعتراضی تن به مجازات دهد.

علت اینکه پولس می‌گوید برای حاکمان خود دعا کنید این است که با کمال دینداری و وقار، عمر خود را بسر بریم. این به

صلاح ما است که حکومت وقت پایدار باشد و کشور از گزند انقلاب، جنگ داخلی، شورش و هرج و مرج در امان باشد.

۳:۲ اینکه ما باید برای جمیع مردم دعا کنیم، چه پادشاهان و چه کسانی که بر مسند قدرت هستند، نیکو و پسندیده است در حضور نجات دهنده ما خدا. این در خود نیکو است و پسندیده در حضور نجات دهنده ما خدا. عنوانی که پولس در اینجا به خدا می‌دهد بسیار مهم است. خواسته خدا نجات تمام انسان‌ها است. از این رو دعا کردن برای جمیع مردم به منزله اشاعه اراده خدا در این زمینه است.

۴:۲ آنچه که ما در آیه ۳ خاطرنشان ساختیم در اینجا دوباره شرح داده می‌شود. خدا می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند (حزقیال ۱۱:۳۳؛ یوحنا ۱۶:۳؛ دوم پطرس ۹:۳) از این رو برای جمیع مردم در هر جا دعا کنیم.

این آیه جنبه‌های الهی و انسانی نجات را به تصویر می‌کشد. نیمه اول آیه مبین این موضوع است که انسان باید نجات یابد. فعل در اینجا مجهول است؛ انسان باید نزد او بیاید، او که گفت: «من راه، راستی و حیات هستم». این جنبه انسانی است.

باید خاطرنشان ساخت که این آیه تعلیم نجات جهانشمول را تعلیم نمی‌دهد. گرچه خدا می‌خواهد که جمیع مردم نجات یابند، لیکن همه انسان‌ها نجات نخواهند یافت. اراده خدا در ابتدا این نبود که بنی‌اسرائیل سی و هشت سال در بیابان سرگردان شوند؛ اما آنها چنین کردند. او اجازه داد چنین شود، اما آن راه برکتی که او برای آنها در نظر گرفته بود محسوب نمی‌شد.

۵:۲ ارتباط این آیه با مطالب قبل کاملاً روشن است. با اینحال، به نظر مفهوم این باشد: خدا واحد است؛ بنابراین، او خدای تمام انسان‌ها است، و هنگامی که برای تمام انسان‌ها دعا می‌شود باید خطاب به او ایراد شود. او به عنوان خدای واحد خواستار نجات تمام انسان‌ها است. اگر او یکی از خدایان بسیار بود، آنگاه فقط به پرستندگان خود علاقه داشت.

دوم اینکه، در میان خدا و انسان يك متوسطی است. در این صورت، انسان از طریق دیگری نمی‌تواند به خدا نزدیک شود. يك متوسط کسی است که به عنوان يك واسطه و یا میانجی عمل می‌کند که در واقع بین دو نفر قرار گرفته و با هر دو نفر ارتباط برقرار می‌کند. خدا می‌تواند از طریق مسیح که خود انسان است، به انسان‌ها نزدیک شود.

پولس میانجی را انسانی که عیسی مسیح باشد می‌شناسد. این الوهیت عیسی خداوند را انکار نمی‌کند. او برای اینکه بتواند متوسطی میان خدا و انسان باشد باید هم خدا باشد و هم انسان. خداوند عیسی از ازل خدا بود، اما در آخوری در بیت لحم انسان شد. او معرف نسل بشر است. این حقیقت که او هم خدا است و هم انسان در نام عیسی مسیح نمایان است. مسیح او را به عنوان مسح شده خدا معرفی می‌کند، یعنی مسیحا. عیسی نامی است که در تجسم بر او نهاده شد.

این آیه پاسخی مقتدر به این آموزه است که می‌گویند مریم باکره مبارک یا فرشتگان یا قدیسن میانجی میان خدا و انسان هستند. تنها یک میانجی وجود دارد، و نام او عیسی مسیح است. آیه ۵ پیغام عهد عتیق و عهد جدید را به اختصار بیان می‌کند. خدای واحد پیغامی بود که در عهد عتیق به اسرائیل سپرده شد؛ یک متوسط پیغامی بود که در عهد جدید به کلیسا سپرده شد. همان‌گونه که اسرائیل با پرستش بت‌ها در مقابل مسئولیت خود ناکام ماند، کلیسا نیز با معرفی کردن دیگر میانجی‌ها - مریم، قدیسن، روحانیون و غیره... در مقابل مسئولیت خود قصور ورزیده است.

۶:۲ تأکید بر این است که خدا می‌خواهد همه انسان‌ها نجات یابند، در اینجا این موضوع با این حقیقت که عیسی مسیح خود را در راه هم فدا کرد جلوة پررنگ تری به خود می‌گیرد. فدیة بهایی است که در قبال آزاد کردن شخص دیگر پرداخته می‌شود. توجه نمائید که این فدیة برای همه است. این بدان معنا است که کار خداوند عیسی بر روی صلیب جلجت برای نجات تمام گناهکاران کافی است. مقصود در اینجا این نیست که همه نجات می‌یابند، زیرا ارادة انسان نیز در آن شریک است.

این آیه یکی از آیات بسیاری است که تعلیم می‌دهد مرگ مسیح یک مرگ نیابتی بوده است. او در راه همه ما مرد. اینکه آیا همه این را می‌پذیرند بحث دیگری است، اما این حقیقت همچنان بر قوت خود باقی است که کار نجاتبخش مسیح برای همه ما کافی بود.

شهادتی در زمان معین بدین معنا سات که عمل نیابتی مسیح در طول زمان شهادت خود را ثابت می‌کند. همان خدایی که خواستار نجات تمام انسان‌ها است راه نجات را برای همه مهیا ساخته است. و فرمان داده که پیغام انجیل حتی تا روزگار ما نیز تداوم یابد. اما این‌ها مقرر شده است تا صبر بی‌نهایت خدا را برای نجات بشر نشان دهد.

۷:۲ پولس به عنوان کلام آخر در باب اشتیاق خدا برای نجات انسان‌ها، می‌گوید که او واعظ و رسول و معلم امت‌ها مقرر شده است. پس امت‌ها به مانند امروز، قسمت بیشتری از جمعیت جهان را تشکیل می‌دادند. پولس برای قسمت کوچکی از نسل بشر فرستاده نشد بلکه برای امت‌های غیریهود.

او خود را واعظ، رسول و معلم می‌نامد، یک واعظ به طور تحت‌اللفظی به معنای منادی، یا ندا دهنده انجیل است. وظایف یک رسول تا حدی وسیع‌تر است او نه تنها انجیل را موعظه می‌کند بلکه کلیسا تأسیس می‌کند، کلیساها را در اموری همچون نظم و انضباط راهنمایی می‌کند، و به عنوان کسی که از سوی خداوند عیسی مسیح فرستاده شده است با اقتدار سخن می‌گوید. یک معلم کلام خدا را به شکلی برای مردم قابل فهم باشد تشریح می‌کند.

پولس برای اینکه بر سخن خود تأکید نماید با این عبارت ادعای خود در مورد اینکه معام امت‌ها است را تصدیق می‌نماید، «در مسیح راست می‌گویم و دروغ نی» عبارت «در ایمان و راستی» می‌تواند بیانگر روش صادقانه و وفادارانه وی در خدمت تعلیم

او باشد، اما احتمالاً این عبارت توصیف‌کننده محتوای تعلیم او باشد. به بیانی دیگر، او امتهای را در اموری همچون ایمان و راستی تعلیم می‌داد.

(ب) درباره مردان و زنان (۲: ۸-۱۵)

۲: ۸ حال موضوع دعای جمعی از سر گرفته می‌شود، و اکنون توجه ما به سوی کسانی که باید قوم خدا را در دعا هدایت نمایند جلب می‌شود. عبارت آغازین این مبحث بیانگر اشتیاق وافر پولس به این موضوع است.

در زبان اصلی عهد جدید دو واژه وجود دارد که می‌توان آنها را مردان ترجمه کرد. یک واژه به معنای بشر به طور کل است، در حالی که دیگری به معنای مردان در مقابل زنان است. در اینجا واژه دوم به کار گرفته شده است. تعلیم پولس در اینجا این است که دعا باید توسط مردان هدایت شود تا زنان و مقصود تمام مردان است و نه فقط مشایخ.

عبارت در هر جا می‌تواند بدین معنا باشد که هر شخص مسیحی باید در هر زمانی دعا کند مهم نیست که کجا باشد. اما از آنجایی که به نظر موضوع بحث دعای جمعی است، بهتر آن است که مقصود این آیه را چنین تلقی کنیم که هر جا که گروهی از مسیحیان متشکل از زنان و مردان برای دعا جمع می‌شوند. مردان باید دعا را هدایت کنند و نه زنان.

کسانی که در جمع دعا می‌کنند باید دارای سه ویژگی باشند. اول از همه باید دست‌ها برافرازند. تأکید در اینجا بیشتر بر زندگی شخص است و نه حالت فیزیکی وی. دست‌های او باید مقدس باشند. دست‌ها در اینجا استعاره‌ای است از روش زندگی شخص. دوم اینکه او باید بدون غیظ باشد. این موضوع بیانگر تناقضی است که در این عمل نهفته است، اینکه شخص از یک سو به خشم آید، و از سوی دیگر در جماعت محلی برخاسته و به نمایندگی از طرف کسانی که در آنجا جمع شده‌اند با خدا سخن گوید. سرانجام اینکه او باید بدون جدال باشد. مقصود می‌تواند این باشد که او به توانایی و اشتیاق خدا به شنیدن دعای آنان و پاسخ دادن به آن ایمان دارد. ما می‌توانیم این ویژگی‌ها را چنین خلاصه نماییم که انسان باید منعکس‌کننده تقدس و پاکی درونی خود، محبت و سلامتی نسبت به دیگران و ایمان تردید ناپذیر نسبت به خدا باشد.

۲: ۹ پولس رسول که در آیه قبل از ویژگی‌های مردانی که باید دعای جمعی را هدایت نمایند سخن گفته است، اکنون به ویژگی‌های زنانی که به هنگام دعا در جماعت حضور دارند می‌پردازد. پیش از هر چیز، او می‌گوید که آنها باید خویشتن را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیز. ژان کریستوم (John Chrysostom) یا یوحنا دهان طلائی تعریفی از لباس مزین به حیا به دست می‌دهد که به ندرت بتوان تعریفی کامل‌تر از آن یافت:

«پس لباس مزین به حیا چیست؟ چنین لباسی آنها را به شایستگی و به طور کامل می‌پوشاند، و نه با آرایه‌های زائد؛ چرا که اولی شایسته است و دیگری نی. کدام، آیا شما با گیسوان آراسته و آرایه‌های طلایی به خدا نزدیک می‌شوید؟ آیا به مجلس

رقص آمده‌اید؟ تا به يك مجلس عروسي؟ يا يك كارنال؟ شايد چنين آرايه‌اي گرانبها مناسب باشند: اما در اينجا به هيچ يك از آنها نيازي نيست. شما براي دعا آمده‌ايد، براي طلبيدن بخشش براي گناهانتان، براي طلب بخشش براي تخلفاتتان، براي استدعا نمودن از خداوند و... به دور از چنين ريكاري!»

مقصود از حيا در اينجا اجتناب از هر چيزي كه موجب شرم مي‌شود است. اين واژه مفهوم معتدل و ملاحظه‌كار را در خود دارد. پرهيز بدین معنا است كه زن بايد در لباس پوشيدن معتدل باشد. از يك سو، نبايد با به تن كردن لباس‌هاي فاخر و گرانبه توجه ديگران را به خود جلب نمايند. شايد اين كار تحسين ديگران را برانگيزد و يا حتي موجب حسادت در كساني شود كه براي پرستش خدا آمده‌اند. از سويي ديگر، نبايد با پوشيدن لباس‌هاي ژنده و كهنه توجه ديگران را به خود جلب نمايد. به نظر كتاب مقدس در مورد پوشش بدن يك خط مشي معتدل و ميانه‌رو را تعليم مي‌دهد.

برخي از افراط‌كاري‌هايي كه بايد از آن اجتناب شود از اين قبيل هستند، زلف‌ها و مراواريد و رخت گرانبها. مقصود از زلف‌ها در اينجا لزوماً گيسوان معمولي نيست، بلكه آرايش غليظ و مفصل سر است. استفاده از جواهرآلات و لباس‌هاي گرانبها به عنوان وسيله‌اي براي خودنمايي به هنگام دعا كاملاً ناشايست است.

۱۰:۲ جنبه مثبت آرايش زنان در اين آيه مطرح مي‌شود. آرايشي كه مناسب زناني كه دعوي دينداري مي‌كنند در بروز اعمال صالحه در آنان ديده مي‌شود. چنين آرايشي ديگران را از ارتباط با خدا منحرف نمي‌سازد، بلكه مشاركت را ترغيب مي‌كند و نه موجب حسادت و رشك مي‌شود، بلكه تنها ديگران را به پيروي از الگو تشويق مي‌كند. اعمال صالحه يك مفهوم بارز در رسالات شباني به شمار مي‌آيند، و شكل دهنده يك توازن لازم براي آموزه درست است.

۱۱:۲ در مورد سهم او در كليسا، زن با سكوت، به كمال اطاعت تعليم مي‌گيرد. اين خود با ستون ديگر كتاب مقدس در اين مورد سازگاري دارد (اول قرن‌تياي ۱۱:۳-۱۵؛ اول قرن‌تياي ۱۴:۳۴، اول قرن‌تياي ۱۴:۳۵).

۱۲:۲ هنگامي كه پولس مي‌گويد: زن را اجازت نمي‌دهم كه تعليم دهد، او با الهام از خدا اين سخن را مي‌گويد. آنچنانكه برخي مي‌گويند اين آيه معرف نظر شخصي پولس نيست. خداست كه دستور مي‌دهد زن در كليسا بر سر خدمات عمومي گماشته نشود. تنها استثنا در اين مورد اين است كه اجازه دارند به كودكان (دوم تيموتائوس ۳:۱۵) و زنان جوان‌تر (تيطس ۲:۴) تعليم دهند و زن نبايد بر شوهر خود مسلط شود. اين بدان معنا است كه او نبايد بر مرد مسلط يابد، بلكه بايد در سكوت بماند. شايد بهتر آن است كه بگوئيم قسمت آخر اين آيه محدود به جماعت محلي است. اين يك اصل اساسي در رفتار خدا با انسان است كه مرد سر زن قرار داده شده است و زن مطيع وي. اين بدان معنا نيست كه زن حقيرتر است، چنين تفسيری اشتباه است. بلكه بدین

معنا است که این برخلاف اراده خدا است که زن بر مرد اقتدار و تسلط داشته باشد.

۱۳:۲ پولس برای اثبات این موضوع به خلقت آدم و حوا می‌پردازد. آدم اول ساخته شد و بعد حوا. نظم اولیه خلقت بسیار مهم بود، خدا با خلق کردن انسان در وهله اول، خواست او را سر قرار دهد، کسی که باید هدایت کند، و کسی که اقتدار دارد. این حقیقت که زن دوم خلق شد بیانگر این امر است که او باید مطیع شوهر خود باشد. پولس با اتکا بر نظم خلقت، بر این عقیده که این موضوع مربوط به کلیسای محلی است خط بطلان می‌کشد.

۱۴:۲ دلیل دوم اشاره دارد به ورود گناه به نسل بشر. ما به جای اینکه مستقیماً به آدم نزدیک شویم، با دروغ و وسوسه‌های خود نزد حوا رفت. بر طبق رأی خدا، حوا نباید مستقل عمل می‌کرد. او باید نزد آدم رفته و موضوع را با آن در میان می‌گذاشت. به جای آن، او اجازه داد تسلیم وسوسه شیطان شده و در تقصیر گرفتار شود.

جالب توجه است که معلمان دروغین امروزه بسیار مایل هستند هنگامی که زن در خانه تنها است و شوهر احتمالاً به محل کار خود رفته است. به خانه‌ها بروند.

آدم فریب نخورد. چنین به نظر می‌رسد که با چشمان باز گناه کرد. برخی چنین می‌گویند که هنگامی آدم دید که حوا در گناه گرفتار شده، خواست با او متحد شود و از این رو خود را در دام گناه انداخت. اما کتاب مقدس چنین نمی‌گوید. بلکه فقط می‌گوید زن فریب خورد، اما آدم فریب نخورد.

۱۵:۲ این آیه یکی از دشوارترین آیات در رسالات شبانی به شمار می‌آید، و تفسیرهای بسیاری در این زمینه ارائه شده است. برخی می‌پندارند که این تنها یک وعده از سوی خدا است که یک مادر مسیحی با عمل زاییدن رستگار می‌شود. با این حال چنین تفسیری همیشه درست نیست، زیرا برخی از مسیحیان مؤمن و سر سپرده نیز به هنگام زاییدن در گذشته‌اند، دیگران بر این باور هستند که زاییدن در اینجا اشاره‌ای است به تولد مسیح و زنان می‌توانند توسط آن کسی که از زن مولود شد نجات یابند. با اینحال، به نظر چنین تفسیری با چارچوب متن جور در نمی‌آید، زیرا مردان نیز به همین طریق نجات می‌یابند. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که این آیه بدین معنا است زن با مادر فرزندان شدن، نجات ابدی را کسب می‌کند؛ چرا که این می‌شود نجات از راه اعمال، و آن هم یک عمل غیرمعمول!

ما این تفسیر را منطقی‌ترین تفسیر از این عبارت می‌دانیم. پیش از هر چیز، نجات در چارچوب این متن اشاره به نجات جان او ندارد، بلکه به نجات موقعیت او در کلیسا. ممکن است از سخنان پولس در عبارات قبل چنین تصور شود که زنان در اهداف و نقشه‌های خدا جایی ندارند؛ و هیچ کاره هستند، اما پولس با این ادعا مخالف است. گرچه درست است که هیچ خدمتی در کلیسا به زن سپرده نشده است؛ اما او یک خدمت بسیار مهم دارد، خدا فرمان داده که جایگاه زن در خانه است، و به طور خاص در خدمت

پرورش کودکان برای جلال خداوند عیسی مسیح. به مادر رهبران کلیساهای امروزه بیاندیشید! این زنان هیچگاه برای بشارت انجیل از منبر بالا نرفتند، بلکه فرزندان را برای خدا پرورش داده‌اند، تا آنجایی که به موضوع پرثمر بودن برای خدا مربوط است آنها واقعاً نجات یافته‌اند.

لایلی (Lilley) می‌نویسد:

«هنگامی که در مقصد طبیعی خود را به عنوان یک همسر و مادر می‌پذیرد، قادر خواهد بود از عواقب گناه نجات یافته و جایگاهی مؤثر در کلیسا کسب نماید، این سرسپردگی و پذیرش هرچه بیشتر با ثمره شخصیت تقدیس شده مسیحی نمایان می‌شود.» شاید در اینجا این سؤال به ذهن خطور کند: «تکلیف آن دسته از زنانی که ازدواج نمی‌کنند چیست؟» پاسخ این است که مقصود خدا در این عبارت به طور کل زنان است. غالب زنان مسیحی ازدواج می‌کنند و بچه می‌آورند. در مورد استثنائات باید گفت که خدمات مفید بسیاری است که به آنها سپرده می‌شود که با این حال نه در خدمات عمومی شرکت می‌جویند و نه بر مردان اقتدار می‌یابند.

به عبارت پایانی آیه 15 توجه نمایید: اما به زاییدن رستگار خواهد شد، اگر در ایمان و مبحث و قدوسیت و تقوا ثابت بمانند. این تها یک وعده بلاشرط نیست. مفهوم در اینجا این است که اگر شوهر و زن می‌خواهند یک شهادت قوی از خود به جای بگذارند، باید مسیح را در خانه محترم شمرده، و فرزندان خود را در ترس و هوشیاری نسبت به خداوند پرورش دهند، سپس جایگاه زن نجات خواهد یافت. اما اگر زندگی والدین، یک زندگی بی‌دقت، دنیوی بوده و پرورش فرزندان خود را نادیده انگارند، پس این فرزندان ممکن است از مسیح و کلیسا دور شوند. در چنین موردی، زن آن شأن و منزلتی که خدا برای او در نظر گرفته است را کسب نخواهد کرد.

مگذارید کسی چنین فکر کند که چون خدمت زن در منزل بوده و از انظار پنهان، از خدماتی که دیگران می‌بینند اهمیت کمتری دارد. به درتسی گفته شده است: «دستانی که گهواره را تکان می‌دهند بر دنیا حکومت می‌کنند.» در روز واپسین، در مقابل تخت داوری مسیح، وفاداری است که ارزش دارد، و این چیزی است که هم در خانه‌ها می‌توان آن را یافت و هم بر منبرها.

(پ) درباره مشایخ و شماسان (۱:۳-۱۳)

۱:۳ دومین سخن امین در اول تیموتائوس در مورد کار اسقفان در کلیسای محلی است. اسقف یک مرد مسیحی با تجربه و عاقل است که در نظارت الهی بر حیات روحانی جماعت محلی همکاری می‌کند. او با حکومت کردن بر میراث خدا نظارت نمی‌کند، بلکه او الگوی روحانی‌ای که از خود بر جای می‌گذارد هدایت می‌کند.

امروزه، «اسقف» معرف یک مقام کلیسایی است که بر جماعت‌های محلی بسیاری تسلط دارد. اما در عهد جدید همواره چندین اسقف در یک کلیسا وجود داشت (اعمال ۲۳:۱۴؛ اعمال 17:20 فیلیپیان ۱:۱؛ یعقوب ۵:۱۴).

اسقف همان ناظر است. همان واژه‌ای که در این آیه اسقف ترجمه شده در اعمال ۲۸:۲۰ «ناظر» ترجمه شده است. اسقف یا ناظر همان شیخ است. همان مردانی که در اعمال ۱۷:۲۰ شیخ نامیده شده‌اند. در اعمال ۲۸:۲۰ ناظران نامیده شده‌اند (همچنین ر.ک تیطس ۱:۷). مشایخ همان کشیشان هستند، البته گرچه واژه اخیر در عهد جدید یافت نمی‌شود. چرا که واژه «مشایخ» ترجمه واژه یونانی *presbuteros* است. پس واژه‌های «اسقف»، «ناظر»، «شیخ» و «کشیش» همه به یک شخص اشاره دارد.

در حقیقت، واژه *presbuteros* که در اینجا «شیخ» ترجمه شده گاهی برای اشاره به یک شخص مسن‌تر در کلیسا به کار رفته و لزوماً برای اشاره به کسی که رهبر کلیسا است به کار نمی‌رود (اول تیموتائوس ۱:۵، یونانی)، اما در غالب مواقع «شیخ» توصیف‌کننده شخصی است که امور شبانی در کلیسای محلی به او سپرده شده است.

عهد جدید وجود اسقفان و مشایخ را در هر کلیسای محلی پیش‌بینی می‌کند (فیلپیان ۱:۱). با اینحال درست نیست که بگوییم یک کلیسا بدون وجود اسقفان نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. از تیطس ۱:۵ پر واضح است در کریت کلیساهای نوپایی وجود داشتند که هنوز کسی در آنجا به سمت شیخی انتصاب نشده بود.

تنها روح قدوس خدا می‌تواند از شخص، شیخ بسازد. این موضوع در اعمال ۲۸:۲۰ مشخص است. روح القدس باری بر دل شخص می‌نهد، که این کار خطیر را به عهده گرفته و نیز خود را برای آن آماده می‌سازد. غیر ممکن است که با رأی دادن به شخص یا انتصاب آن از وی یک اسقف بسازیم. مسئولیت جماعتی محلی این است که اشخاصی را که توسط روح القدس به سمت شیخی انتصاب شده‌اند را بشناسد. درست است که ما در کتاب تیطس به انتصاب مشایخ بر می‌خوریم. اما در آنجا موضوع بر سر انتخاب از میان کسانی بود که صلاحیت یک شیخ را داشتند. در آن هنگام مسیحیان هنوز عهد جدید را به شکل، به صورت یک نسخه چاپی که هم اکنون ما در دسترس داریم، نداشتند. از این رو، آنها صلاحیت‌های دقیق مشایخ را نمی‌دانستند. از این رو پولس تیطس را با این اطلاعات نزد آنها فرستاد و به او گفت که از میان کسانی که توسط روح القدس برای این کار اختصاص یافته‌اند، کسانی را جدا سازد. انتصاب مشایخ توسط کلیسای محلی احتمالاً کاملاً غیر رسمی بوده است. غالباً مسیحیان به طور غیر ارادی می‌دانستند که چه کسانی مشایخ آنها خواهند شد زیرا که با صلاحیت‌های مشایخ در ۱ تیمو ۳ و تیطس ۱ آشنا بودند. از سویی دیگر شاید هم انتصاب مشایخ یک روال رسمی‌تر بود. شاید کلیسای محلی برای این هدف مشخص یعنی انتصاب مشایخ گرد هم جمع می‌شدند. در چنین مواردی، روال کار معمولاً چنین بود که عبارات مربوطه از کتاب مقدس خوانده می‌شد، بر آنها تأمل می‌شد، و سپس این بر عهده مسیحیان کلیسای محلی بود که تعیین کند چه کسی در جماعت به سمت شیخی برگزیده شود. سپس نام‌ها برای تمامی اعضا قرائت می‌شد. اگر کلیسای شخصی را شایسته مقام شخیصی ندانست سپس تنها منبع

برای انتخاب این بود که دعا شود تا خداوند خدو مردانی را در روزهای آینده برای این مسئولیت برخیزاند.

کتاب مقدس تعداد معینی برای مشایخ یک کلیسای محلی مشخص نمی‌کند، البته گرچه همیشه چندین نفر شیخ می‌بینیم. موضوع تنها بر سر این است که چند نفر در این زمینه به هدایت روح القدس پاسخ می‌گویند.

اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد، کار نیکو می‌طلبد. همواره این فکر در ذهن نقش می‌بندد که این یک مقام والای کلیسایی است، که مسئولیت چندانی بر روی شخص نیست، در حالی که در حقیقت نظارت یک خدمت حقیر در میان قوم خداست، چرا که آن «کار» است.

2:3 صلاحیت‌های اسقف در آیات 2-7 ذکر شده‌اند. آنها بر چهار شرط مهم تأکید دارند: شخصیت فردی، شهادت خانواده، قابلیت تعلیم دادن، کمی هم تجربه. برای کسانی که می‌خواهند در کلیسای محلی نظارت روحانی انجام دهند معیارهایی از سوی خدا قرار داده شده است. برخی امروزه چنین استدلال می‌کنند که هیچ کس نمی‌تواند به چنین معیارهایی برسد. با این حال چنین چیزی درست نیست. چنین استدلالی اقتدار کلام خدا را زیر سؤال می‌برد و اجازه می‌دهد کسانی که به سمت اسقفی برگزیده شوند که هیچگاه از سوی روح القدس شایستگی این کار را نیافته باشد. اسقف باید بی‌ملامت باشد. این بدان معنا است که هیچ اتهام عمل اشتباه بر وی وارد نیامده باشد. البته این بدان معنا نیست که او باید بی‌گناه باشد، بلکه اگر او اشتباهی نسبت به انسان یا خدا مرتکب می‌شود در صدد درست کردن آن برآید. او باید بی‌عیب باشد، نه تنها نیک نام باشد، بلکه شایسته آن نیز باشد.

دوم اینکه، صاحب یک زن باشد. این شرط را به طرق گوناگون تفسیر کرده‌اند. برخی می‌گویند که اسقف باید ازدواج کرده باشد، استدلال آنها این است که اگر مسائل خانوادگی پیش بیاید، یک مرد مجرد به اندازه کافی برای رویارویی با این مشکلات تجربه ندارد. اگر این عبارت بدان معنا است که یک اسقف باید ازدواج کرده باشد، پس باید چنین استدلال شود که در آیه 4 یک شیخ حتماً باید فرزند هم داشته باشد.

دیگران بر این باورند که صاحب یک زن بدین معنا است که اگر همسر اول اسقف در گذشته باشد، او دیگر نباید ازدواج کند. این یک تفسیر بسیار خشک است که احتمالاً بر تقصد ازدواج تأکید دارد.

تفسیر سوم این است که این عبارت بدان معنا است که اسقف نباید طلاق گرفته باشد. این دیدگاه ارزش بسیار دارد، گرچه به نظر بعید می‌رسد که این تفسیر کاملی باشد.

دیدگاه دیگر این است که نباید هیچ اتهامی مبنی بر خیانت و یا ختلاف در روابط زناشویی او گزارش شده باشد. زندگی اخلاقی او باید عاری از تردید و سؤال باشد. مسلماً این تفسیر درست است، حال معنای این عبارت هرچه باشد.

تفسیر آخر این است که يك اسقف نباید دارای چندین همسر باشد. چنین تفسیری برای ما عجیب است، اما این ملاک مهمی به شمار می‌آید. امروزه در زمینه‌های خدمتی، غالباً رخ می‌دهد که يك مرد چند زنه نجات می‌یابد. شاید او به هنگام ایمان آوردن چهار همسر داشته باشد. پس او درخواست تعمیر می‌کند و می‌خواهد به عضویت کلیسای محلی درآید. خادمین در چنین موردی باید چه کنند؟ شخصی می‌گوید که او باید سه همسر خود را ترک کند. با این حال چنین عملی مشکلاتی به بار خواهد آورد. يك مشکل این است که او خواهد پرسید کدام يك را کنار بگذارد. او همه را دوست دارد و خانه‌ای برای آنها مهیا کرده است. همچنین اگر او سه همسر دیگر را ترک کند، آنها چگونه معیشت خود را تأمین کنند. و ممکن است برخی از آنها برای گذران زندگی خود تن به خودفروشی دهند. راه حل خدا برای حل چنین مشکلاتی این نیست که گناهی را با گناهان وخیم‌تر دیگر درمان کند. خادمین مسیحی این مشکل را چنین حل می‌کنند که اجازه می‌دهند شخص تعمیر یافته و به عضویت کلیسای محلی در آید، اما تا مادامی که او دارای چند همسر است نمی‌توان در کلیسا وی را به مقام شیخی انتصاب کرد.

هشیار در اینجا نه تنها اشاره‌ای است به غذا و مشروبات بلکه به اجتناب از افراطکاری در امور روحانی نیز اشاره دارد.

خردمند بدین معنا سات که این شخص خوشگذران و سبکسر نباشد. او جدی، پرتلاش، نکته‌سنج و ملاحظه‌کار باشد. «مگس‌های مرده روغن عطار را متعفن و فاسد می‌سازد، و اندک حماقتی از حکمت و عزت سنگین‌تر است». (جامعه ۱:۱۰)

اسقف باید صاحب نظام باشد، یعنی اینکه منظم باشد.

مهمان‌نواز بدین معنا است که او غریبه‌ها را دوست دارد. درب خانه او هم به روی ایمانداران و هم به روی بی‌ایمانان باز است، و در پی این است به کسانی که زیر سقف خانه او جمع می‌شوند برکت برساند.

شیخ باید راغب به تعلیم باشد. هنگامی که او به مشکلات روحانی بر می‌خورد باید قادر باشد به کلام خدا مراجعه کرده و اراده خدا را در این امور بیان کند. او باید قادر باشد گله خدا را خوراک دهد (اول پطرس ۵:۲) و برای مقابله با کسانی که تعالیم غلط می‌آورند از کتاب مقدس استفاده کند (اعمال ۲۰:۲۹-۳۱) البته این موضوع لزوماً بدان معنا نیست که اسقف باید عطای تعلیم داشته باشد، بلکه او باید بتواند در خدمات خود چه در خانه و چه در جماعت آموزه‌های ایمان را بیان کرده و به درستی کلام حقیقت را با دیگران در میان بگذارد، و حاضر و مشتاق است که آن را انجام دهد.

۳:۳ واژه میگسار یعنی معتاد به مشروبات الکلی. اسقف نباید میگسار باشد چرا که باعث مرافعه می‌شود، یعنی مرافعه پر از فحش و ناسزاگویی.

مقصود از نه ... زنده این است که این شخص با دیگران به درگیری فیزیکی نمی‌پردازد به عنوان مثال اگر او ارباب است هیچگاه غلام خود را نمی‌زند.

عبارت طماع سود بیع در برخی از نسخ قدیمی یافت نمی‌شوند، اما در اکثر نسخ وجود دارند. دلبستگی به پول ثمرات شرارت‌باری در کلیسا و نیز در دنیا به بار خواهد آورد. يك شيخ باید حلیم باشد. او برای کار در کلیسا نیاز به صبر، شکیبایی و روح ملایم دارد. او نباید جنگجو، ستیزه‌جو باشد و بر سر هر موضوع کوچکی به بحث بپردازد. او بر حقوق خود تأکید نمی‌ورزد بلکه خونسرد و دمساز است.

يك اسقف نباید زرپرست باشد، یعنی اینکه نباید دلبستگی به پول داشته باشد. در اینجا تأکید بر روی واژه «دلبستگی» است. او با زندگی روحانی قوم خدا سر و کار دارد و نمی‌پذیرد که اشتیاق به مادیات او را از کار باز دارد.

۴:۳ شخص برای اینکه به عنوان يك ناظر انتصاب شود باید مدبر اهل خانه خود به نیکویی باشد و فرزندان خویش را مطیع خود گرداند. این شرط تا هنگامی پا برجا است که فرزندان شخص در خانه وی باشند. هنگامی که از نزد وی رفته و تشکیل خانواده دادند دیگر فرصتی برای اطاعت فرزندان از وی وجود ندارد. اگر مردی مدبر اهل خانه خود به نیکویی باشد، دیگر نیازی به سخت‌گیری بی‌جا و یا تساهل بی‌دلیل نیست.

۵:۳ دلیل این موضوع روشن است. تا هنگامی که مردی نتواند اهل خانه خود را تدبیر نماید، چگونه می‌توان انتظار داشت که کلیسای خدا را نگاهبانی نماید، تعداد نفرات در خانه او کمتر است. همه به او وابسته هستند، و اکثر اعضای خانواده بسیار جوان‌تر از او، از سویی دیگر تعداد اعضای کلیسا بسیار بیشتر خواهد بود و با توجه به افزایش این تعداد خلق و خواها نیز متنوع و متفاوت خواهد بود. مشخص است که اگر مردی شایستگی مدیریت بر تعداد اندک را نداشته باشد، صلاحیت اداره تعداد بیشتر را نخواهد داشت.

آیه ۵ بسیار مهم است زیرا که کار يك شيخ را شرح می‌دهد. وظیفه او نگاهبانی از کلیسای خدا است. توجه نمائید که نمی‌گوید بر کلیسای خدا حکومت می‌کند. شيخ يك فرد مستبد نیست، و نه حتی يك حاکم بخشنده، بلکه کسی که قوم خدا را هدایت می‌کند، همچون شبانی که گوسفندان را هدایت می‌کند.

تنها در يك جای دیگر عبارت «نگاهبانی کردن» در کل عهد جدید به کار رفته و آن هم در داستان سامری نیکو (لوقا ۱۰:۳۴). همان محبت و توجهی که سامری نیکو از خود نسبت به قربانی راهزنان نشان داد باید سرلوحه مشایخ کلیسای خدا قرار گیرد.

۶:۳ و نه جدیدالایمان. شخصی که به تازگی به مسیح ایمان آورده، و یا شخصی که در ایمان جوان است، شایسته منصب اسقفی نیست. این کار مستلزم مردان با تجربه و بافهم در ایمان است. خطر در اینجا است که ممکن است شخص نو ایمان غرور کرده و سپس

به حکم ابلیس بیفتند. مقصود از حکم ابلیس داورای که شیطان بر انسان می‌آورد نیست، بلکه داورای که به خاطر غرور بر خود شیطان قرار می‌گیرد. او به دنبال مقام والایی است که شایسته آن نیست، و در نتیجه پست خواهد شد.

۷:۳ اسقف باید مردی نیک‌نام در جامعه باشد. مقصود از آنانی که خارجند همان اطرافیان بی‌ایمان است. بدون این نیک‌نامی، او بازیچه اتهامات دیگران شده و در دام ابلیس گرفتار می‌شود. این اتهامات هم می‌تواند از سوی بی‌ایمانان باشد و هم ایمانداران. دام ابلیس همان دامی است که شیطان برای کسانی می‌گستراند که زندگی‌شان با اعتقادشان مغایرت دارد. هرگاه که شیطان انسان‌ها را در دام خود گرفتار می‌سازد آنها را مورد استهزاء و نکوهش قرار می‌دهد.

۸:۳ اکنون پولس رسول به ویژگی‌های شماسان می‌پردازد. در عهد جدید شماس کسی است که فقط خدمت می‌کند. معمولاً چنین می‌پندارند که وظیفه شماس رسیدگی به امور گذرا و دنیوی کلیسای محلی است. در حالی که اسقفان برای حیات روحانی تدبیر می‌اندیشند. این برداشت از وظایف شماسان عموماً بر مبنای اعمال ۱:۶-۵ استوار است، جایی که مردان برای امر توزیع روزانه اعانات میان بیوه‌زنان کلیسا انتخاب شدند. در حقیقت، اسم «شماس» در این عبارات به کار نرفته است، اما شکل فعل آن در آیه ۲ به کار رفته است: «شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده، مائده‌ها را خدمت کنیم» (تحت‌اللفظی شماس کنیم).

صلاحیت‌های شماسان بسیار شبیه به صلاحیت‌های اسقفان است، اگرچه به مانند ویژگی‌های اسقف سخت و خشک نیست. یکی از تفاوت‌های قابل توجه این است که نیازی نیست شماس راغب به تعلیم باشد.

شماسان باید با وقار، متین و شایسته احترام باشند، آنها نباید دو زبان باشند، یعنی نباید به اشخاص مختلف در زمان‌های مختلف گزارش‌هایی ضد و نقیض بیان کنند. آنها باید همیشه یک جور باشند.

آنها نباید راغب به شراب زیاده باشند. عهد جدید نوشیدن شراب را برای اهداف درمانی و به عنوان نوشیدنی در کشورهایی که آب شرب آنها آلوده است، منع نکرده است. اما با این حال تنها استفاده متعادل از آن جایز شمرده شده است، مسیحیان همچنین باید به وجهه خود در این زمینه توجه داشته باشند. در حالی که شاید در برخی از کشورها نوشیدن شراب برای مسیحیان بدون اینکه حتی یک تأثیر منفی هم داشته باشد، جایز باشد، اما ممکن است در برخی کشورها وقتی بی‌ایمانان ببینند که مسیحیان در نوشیدن شراب افراط می‌کنند، لغزش بخورند. از این رو، اگرچه استفاده از شراب مجاز است اما نباید در آن افراط کرد.

شماسان نباید طماع سود قبیح باشند. همان‌گونه که قبلاً هم گفته شد احتمالاً یکی از وظایف شماس حسابرسی به امور مالی کلیسای محلی است. این کار او را در معرض این وسوسه قرار می‌دهد که مبادا او چشم طمع به پول داشته باشد. شاید وسوسه

شود که به خود کمک کند. یهودا آخرین خزانه‌داری نبود که به خاطر پول به خداوند خیانت کرد!

۹:۳ شماسان باید دارندگان سر ایمان در ضمیر پاک باشند. یعنی اینکه آنها باید در تعلیم و زندگی بی‌عیب باشند. آنها نه تنها باید حقیقت را بدانند، بلکه باید با آن زیست نمایند. سر ایمان توصیفی از ایمان مسیحی است. بسیاری از آموزه‌های مسیحیت در دوره عهد عتیق به صورت راز نگاه داشته شد اما سپس توسط رسولان و انبیای عهد جدید آشکار گردید. به همین دلیل واژه سر در اینجا به کار گرفته شده است.

۱۰:۳ شماسان نیز به مانند مشایخ باید ابتدا آزموده شوند. یعنی اینکه برای مدتی تحت نظر باشند و حتی شاید مسئولیت‌های کوچکتري نیز در کلیسا به آنها سپرده شود. هنگامی که ثابت نمودند قابل اعتماد و امین هستند، سپس کار شماسی بکنند، یا «بگذارید خدمت کنند» به مانند اسقفان، تأکید زیاد بر مقام کلیسای نیست بلکه بر خدمت به خداوند و قوم او.

هرگاه شخصی در زندگی خصوصی خود و نیز زندگی جمعی بی‌عیب یافت شد، آنگاه می‌توان به او اجازه داد به عنوان شماس خدمت کند. بی‌عیب در اینجا اشاره‌ای است به صلاحیت‌هایی که ذکر شده است.

در اینجا بهتر است برخی از کسانی را که در کلیسای محلی به عنوان شماس شناخته می‌شوند نام ببریم. مسلماً خزانه‌دار کلیسا یکی از آنها است، همچنین منشی، مدیر کانون شادی و راهنمایان.

۱۱:۳ پر واضح است که مقصود در این آیه زنان شماسان است، یا زنان اسقفان و شماسان. همسر آن دسته از خادمینی که مسئولیتی در کلیسا به آنها سپرده می‌شود مسلماً باید از زنان مسیحی نیک‌نام و صادق باشند تا بتوانند در خدمت به شوهران خود کمک کنند.

با این حال واژه‌ای که برای «زنان» به کار رفته را می‌توان «زنان» (به معنای عام) تلقی کرد. اگر این ترجمه را بپذیریم می‌توانیم زنان خادمه را به این تفسیر بیافزاییم. در کلیسای اولیه از این قبیل زنان به چشم می‌خورند به عنوان مثال، رومیان ۱:۱۶ فیبی را به عنوان خادمه (همان واژه شماس به کار رفته است) کلیسای کنخریه معرفی کند. در رومیان ۲:۱۶ سرنخی از نوع خدمتی که این زنان انجام می‌دادند به دست می‌دهد، در آنجا پولس می‌گوید فیبی زنی است که «بسیاری را و خود مرا نیز معاونت می‌نمود».

هر تفسیری را که بپذیریم، این زنان باید باوقار، متین و محترم باشند. آنها نباید غیبتگو باشند، وقت خود را صرف غیبت کردن در مورد دیگران کنند و به نیت بدنام کردن دیگران اخبار غلط و مغرضانه شایع نمایند. آنها باید هشیار، خوشیتن‌دار باشند.

سرانجام اینکه باید در هر امری امین باشند. البته این آیه بدان معنا نیست که باید فقط در ایمان مسیحی امین باشند،

بلکه قابل اعتماد، وفادار، شایسته اعتماد باشند. آنها باید قادر باشند که رازهای خانوادگی و سر افراد را پیش خود نگاه دارند.

۱۲:۳ اکنون پولس به موضوع شماسان باز می‌گردد. او ابتدا تصریح می‌کند که آنان باید صاحب یک زن باشند. تفسیرهای مختلف این عبارت در توضیحات مربوط به آیه ۲ بیان شده است. فقط کافی است که بگوئیم شماسان نیز به مانند اسقفان باید در روابط زناشویی خود عاری از ملامت باشند.

آنها نیز باید فرزندان و اهل خانه خویش را نیکو تدبیر نمایند. عهد جدید کوتاهی در انجام این کار را یک عیب می‌داند. البته مقصود این نیست که مردان باید مستبد و سلطه‌جو باشند، بلکه مقصود این است که فرزندان آنان مطیع باشند و بر حقیقت شهادت دهند.

۱۳:۳ عبارت «آنانی که کار شماسی را نیکو کرده باشند، درجه خوب برای خویشتن تحصیل می‌کنند» به خوبی در استیفان و فیلیپس دیده می‌شود. در اعمال 5:6 از این دو نفر در میان شماسانی که انتخاب شدند یاد شده است. کاری که به آنها سپردند که هدایا را در میان بیوه‌زنان کلیسا توزیع کنند. هنگامی که آنان را در انجام وظایف خود امین بودند. به نظر روح خدا آنها را به حوزه‌های جدید خدمتی هدایت نمود؛ زیرا در ادامه کتاب اعمال می‌بینیم که فیلیپس به عنوان یک بشر خدمت می‌کند و استیفان به عنوان یک معلم. شخصی که با امانداری خدمتی را انجام می‌دهد، هر چند کوچک دیری نخواهد پایید که شهادت نیکویی از خود به جای گذاشته و می‌توان در مورد دیگر خدمات به او اعتماد کرد.

علاوه بر این، به فیلیپس و استیفان جلادت کامل در ایمانی که به مسیح عیسی است عطا شد. بدون تردید مقصود این است که برای شهادت دادن به مسیح، در تعلیم و در دعا آزادی عظیمی خواهند یافت. مسلماً این موضوع در خطابه مشهود استیفان پیش از به شهادت رسیدن کاملاً مشهود است.

(ت) درباره رفتار در کلیسا (۱۶-۱۴:۳)

۱۴:۳ پولس رسول عبارات قبل را به این امید که به زودی تیموتائوس را خواهد دید نوشته بود. با اینحال از این را به تو می‌نویسم نه تنها اشاره‌ای است به سخنانی که قبل از این نوشته، بلکه به عبارات بعدی نیز اشاره دارد.

۱۵:۳ پولس می‌دانست که ممکن است این دیدار به تأخیر بینجامد، یا حتی اینکه دیگر نتواند به افس برود. در حقیقت ما نمی‌دانیم که آیا او می‌توانست تیموتائوس را در افس ملاقات کند. و اگر او تأخیر می‌کرد، می‌خواست که تیموتائوس بداند که چگونه باید ایمانداران در خانه خدا رفتار کنند.

پولس در آیات قبل شرح داد که چگونه اسقفان، شماسان، و همسران آنها باید رفتار کنند. حال او شرح می‌دهد که رفتار عموم مسیحیان در خانه خدا باید چگونه باشد.

خانه خدا در اینجا «کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی» تعریف شده است. خدا در عهد عتیق در خیمه و هیكل ساکن بود. اما در عهد جدید او در کلیسا ساکن است. این مکان کلیسای خدای حی نامیده شده است، و این با معبدی که در آن بت‌های بی‌جان هستند تفاوت دارد.

کلیسا در اینجا ستون و بنیاد راستی نامیده شده است. ستون نه تنها برای مستحکم نمودن بنای ساختمان به کار می‌رفت، بلکه معمولاً در معابر عمومی ستون‌هایی بنا می‌شد تا اعلامیه‌ها را بر آن نصب کنند. پس آن یک منادی بود. کلیسا بر روی زمین واحدی است که خدا آن را براتی اعلان و نمایش راستی برگزیده است. آن بنیاد راستی نیز است. در اینجا بنیاد مفهوم پی و یا اساس ساختمان را در خود دارد. این امر کلیسایی را توصیف می‌کند که وظیفه دفاع و حمایت از حقیقت خدا به وی سپرده شده است.

۱۶:۳ این آیه بسیار دشوار است. یکی از دشواری‌های این آیه این است که چه ارتباطی با آیات قبل دارد. یک عقیده این است که در اینجا ما مظهري از حقیقت را پیش‌رو داریم، این حقیقت که کلیسا ستون و بنیاد است (آیه ۱۵). عقیده دیگر این است که آیه الگو و قدرتی از دینداری به دست می‌دهد که پولس تأکید می‌کند آن جزئی ناگسستنی از رفتار مسیحی در خانه خدا است. جی. ان. داربی گفته است:

«غالباً می‌گویند و یا چنین تفسیر می‌کنند که این آیه از سر الوهیت سخن می‌گوید، یا سر خود شخص مسیح. اما این سر دینداری است، یا سری که به واسطه آن دینداری حقیقی نمایان می‌شود - سرچشمه الهی تمام آن چیزهایی که در انسان پارسایی نامیده می‌شود و... دینداری از معرفت تجسم، مرگ، قیام و صعود عیسی مسیح سرچشمه می‌گیرد... خدا چنین مکشوف می‌شود؛ و در ماندن در این (معرفت) دینداری جاری می‌شود.»

هنگامی که پولس می‌گوید سر دینداری عظیم است، مقصود او این نیست که این بسیار اسرارآمیز است، بلکه حقیقت ناشناخته گذشته در مورد شخص و کار خداوند بسیار شگفت‌انگیز و خارق‌العاده است.

«خدا در جسم ظاهر شد»، اشاره‌ای است به عیسی خداوند، و به طور خاص به تجسم او. دینداری حقیقی برای اولین بار به هنگام تولد نجات دهنده همچون یک نوزاد در آخوری در بیت لحم در جسم ظاهر شد.

آیا در روح تصدیق کرده شده به معنای «تصدیق شده در روح بشری خود» است؟ یا به معنای «تصدیق کرده شده توسط روح القدس» است؟ ما معنای دوم را از آیه استنباط می‌کنیم. روح قدوس خدا او را به هنگام تعمید (متی ۳: ۱۵-۱۷)، تبدیل هیئت (متی ۱۷: ۵)، قیام (رومیان ۱: ۳، ۴) و صعود (یوحنا ۱۶: ۱۰) تأیید نمود. فرشتگان خداوند را به هنگام تولدش، وسوسه، رنج او در باغ جتیسمانی، قیام و صعود مشاهده نمودند.

او از روز پنطیکاست به بعد، در میان امتهای موعظه کرد. این اعلان نه تنها در میان یهودیان بلکه تا به اقصی‌نقاط جهان انتشار یافت.

در دنیا ایمان آورده توصیف کننده این حقیقت است که از میان هر قوم و ملتی، عده‌ای به خداوند عیسی ایمان آورده‌اند. این آیه نمی‌گوید «بر دنیا ایمان آورده». گرچه این اعلان در تمام دنیا گسترش یافت، با اینحال تنها عده‌ای این پیغام را پذیرفتند.

عموماً بر این باورند که به جلال بالا برده شد اشاره دارد به صعود او به آسمان پس از تکمیل کار نجات، و نیز اشاره‌ای است به وضعیت کنونی او. وینسنت (Vincent) خاطرنشان می‌سازد که این آیه می‌گوید «به جلال بالا برده شد» و نه «در جلال». یعنی اینکه «به همراه جلال و شکوه، همچون یک فرمانده پیروزمند بالا برده شد.»

برخی این فهرست وقایع را برحسب ترتیب زمانی بیان می‌کنند. به عنوان مثال، آنها می‌گویند در جسم ظاهر شد به تجسم اشاره دارد؛ در روح تصدیق کرده شد اشاره‌ای است به مرگ، تدفین و قیام مسیح؛ فرشتگان مهشود گردید توصیف‌کننده صعود او به آسمان است به امتهای موعظه کرده و در دنیا ایگان آورده وقایع پس از صعود او هستند؛ و سرانجام، به جلال بالا برده شد اشاره‌ای است به روز واپسین هنگامی که تمام فدیهدگان او گرد هم می‌آیند، از مردگان برخاسته به همراه او به جلال بالا برده خواهند شد. بر طبق این دیدگاه بنابراین، تنها پس از این وقایع سر دینداری کامل خواهد شد.

با این حال ما دلیلی نمی‌بینیم که این ترتیب، زمانی باشد. برخی می‌گویند این آیه جزئی از سرود مسیحی مربوط به قرون اولیه است، اگر چنین باشد، این آیه بسیار شبیه به سرود انجیلی «یک روز» است:

با زندگیش، مرا محبت نمود، با مرگش نجاتم داد
تدفین شد، تا گناهان مرا بردارد
برخاست، و تا به ابد آزادانه عادل گردید:
روزی خواهد آمد - آه، روز پر جلال!
- چارلز مارش (Charles H. Marsh)

۴. ارتداد در کلیسا (۱: ۱-۱۶)

الف) هشدار در مقابل ارتداد قریب الوقوع (۱: ۴-۵)

۱: ۴ می‌توان گفت روح به دو روش صریحاً سخن گفته است. اول اینکه، آنچه که پولس می‌خواهد بگوید توسط مکاشفه الهی به وی عطا شده است. اما همچنین می‌تواند بدین معنا باشد که در کل کتاب مقدس و عهد جدید صریحاً تعلیم داده شده است که ویژگی زمان آخر این است که برخی از ایمان بر می‌گردند. مقصود از زمان‌های آخر، زمان‌هایی است که پس از نوشتن این رساله توسط پولس می‌آید.

بعضی از ایمان برگشته. واژه بعضی از ویژگی‌های ۱ تیموتائوس است. به نظر آنچه که در این رساله در اقلیت قرار دارد در رساله دوم تبدیل به اکثریت می‌شود. این حقیقت که این افراد از ایمان بر می‌گردند یا سقوط می‌کنند بدین معنا نیست که آنها نجات یافته بودند، بلکه وانمود می‌کردند که مسیحی هستند. آنها در مورد خداوند عیسی مسیح می‌دانستند و به آنها

گفته شده بود که تنها او نجات‌دهنده است. آنها برای مدتی وانمود کردند که از او پیروی می‌کنند، اما سپس از ایمان برگشتند.

محال است که شخصی این آیه را بخواند اما ظهور فرقه‌ها در روزگار ما را به یاد نیاورد. در این آیه چگونگی شیوع و گسترش این نظام‌های غلط توصیف شده است. قسمت اعظم اعضای آن را کسانی تشکیل می‌دهند که سابقاً عضو کلیساهای به اصطلاح مسیحی بوده‌اند. شاید زمانی این کلیساهای در ایمان بی‌عیب بودند، اما به تدریج به سوی انجیل اجتماعی سوق داده شدند. معلمان فرقه‌گرا با یک پیغام مثبت آمدند و این مسیحیان ظاهری در دام گرفتار شدند.

آن‌ها به ارواح نصل و تعالیم شیطان گوش داده و آنها را خواهند پذیرفت. ارواح نصل در اینجا به شکلی نمادین به کار رفته است و توصیف‌کننده معلمان دروغینی است که ارواح شریر در آنها ساکن است؛ کسانی که بی‌خبران را فریب می‌دهند. مقصود از تعالیم شیاطین، تعلیم درباره دیوها نیست، بلکه تعالیمی که از شیاطین الهام گرفته شده‌اند و یا اینکه از دنیای شیطان نشأت گرفته‌اند.

2:4 مقصود از ریاکاری «نقاب زدن بر چهره» است. این صفت چقدر با رفتار معلمان فرقه‌گرا جور در می‌آید! آنها هویت حقیقی خود را مخفی می‌کنند. آنها نمی‌خواهند مردم نام سازمان و یا نظام آنها را بدانند. آنها با استفاده از واژه‌های کتاب مقدسی و خواندن سرودهای مسیحی تظاهر می‌کنند. آنها نه تنها ریاکار، بلکه دروغگو نیز هستند. تعالیم آنها بر طبق حقایق کلام خدا نیست؛ آنها این را می‌دانند، و عمداً مردم را فریب می‌دهند.

ضمایر خود را داغ کرده‌اند. شاید قبلاً ضمیر (وجدان) آنها حساس بود. اما دائماً آن را سرکوب کرده و آن قدر بر علیه نور گناه ورزیده‌اند که اکنون ضمیر آنها بی‌احساس و سخت شده است. آنها دیگر به خاطر مخالفت با کلام خدا و تعلیم دادن اموری که خود می‌دانند غلط است عذاب وجدان نمی‌گیرند.

3:4 اکنون دو نوع از تعالیم شیاطین بیان می‌شود. تعلیم اول این است ازدواج امریست اشتباه. این کاملاً با کلام خدا مغایرت دارد. خدا خود ازدواج را مقرر نمود، حتی پیش از اینکه گناه وارد جهان شود، در ازدواج هیچ چیز به بدی وجود ندارد، و معلمان دروغین با ممنوعیت ازدواج، در واقع با آنچه که خدا مقرر کرده است مقابله می‌کنند.

نمونه این تعلیم را در قانون ممنوعیت ازدواج کشیش‌ها و راهبه‌ها می‌توان مشاهده نمود. با این حال، واضح‌تر بگوئیم، این آیه اشاره دارد به تعلیم معتقدین به تزکیه روح که پیوند روحانی نامیده شده‌اند که طی آن، بر طبق پولاک (A.J. Pollock) «پیوند ازدواج استهزاء می‌شود و طی جنبه عملی آن، مردان و زنان اغوا می‌شوند. از والدین مشروع خود جدا شده تا با پیوند روحانی خود یک ارتباط شوم و نامشروع شکل دهند». همچنین می‌توانیم

دیدگاه علم مسیحی (Christian Science) را در مورد ازدواج ذکر کنیم. مؤسس آن، آقای ادی (Eddy) که سه بار ازدواج کرده، نوشته است: تا هنگامی که می‌آموزیم خدا، پدر همه است، ازدواج تداوم خواهد داشت... ازدواج، که زمانی یک حقیقت مسلم در میان ما بود، اکنون نباید از آن حمایت شود.

دومین تعلیم غلط شیاطین احتراز از برخی خوراکی‌ها است. چنین تعلیمی در میان معتقدنی به تزکیه روح یافت می‌شود، کسانی که ادعا می‌کنند خوردن گوشت حیوانات شخص را از ارتباط با ارواح باز می‌دارد، همچنین در میان عارفان و هندوها ترس از قربانی کردن هر موجود زنده وجود دارد، زیرا بر این باورند که جان انسان به وجود حیوان و دیگر مخلوقات می‌رود.

ضمیر ربی «که» هم می‌تواند به ازدواج اشاره داشته باشد و هم به خوراکی‌ها. هر دو را خدا خلق کرده تا با شکرگزاری در آن سهم شویم. او آنها را تنها برای نجات نیافتگان مقرر نکرده است بلکه همچنین برای مؤمنین و عارفین حق.

۴:۴ هر مخلوق خدا نیکو است. هم خوراکی‌ها و هم ازدواج مخلوق خدا هستند، و اگر به شکرگزاری پذیرفته شود نباید آن را رد کرد. او ازدواج را برای تکثیر حیات مقرر کرد (ر.ک پیدایش ۱:۲۸)، و غذا را برای تداوم حیات (پیدایش ۳:۹).

۴:۵ کلام خدا خوراک و ازدواج را برای استفاده انسان تخصیص داده است. پس غذا در پیدایش ۳:۹؛ مرقس ۷:۱۹؛ اعمال ۱۰:۱۴، ۱۵؛ و اول قرن‌تیان ۱۰:۲۵، ۲۶) تقدیس شده است. ازدواج اول قرن‌تیان ۷ و عبرانیان ۴:۱۳ تقدیس شده است.

همچنین آنها توسط دعا، تقدیس می‌شوند. ما باید قبل از تناول کردن خوراک سر خود را خم نموده و خدا را برای غذا شکر کنیم (نگاه کنید متی ۱۴:۱۹؛ اعمال ۲۷:۳۵). ما با این عمل از خداوند می‌خواهیم غذا را تقدیس نماید که قوتی باشد در جان ما تا بتوانیم او را بهتر خدمت نماییم. ما باید قبل از ازدواج دعا نماییم که خدا این اتحاد را برای جلال خود، برای برکت دیگران، و برای خیریت عروس و داماد مبارک گرداند.

شکرگزاری برای غذا در حضور غیرایمانداران شهادتی بسیار نیکو است. این دعای شکرگزاری نباید ظاهری و طولانی باشد، اما همچنین نبایستی تلاش کنیم که شکرگزاری از خدا برای خوراکیمان را پنهان نماییم.

ب) تعالیمی سازنده در راستای مقابله با ارتداد قریب الوقوع (۴:۶-۱۶)

۴:۶ تیموتائوس با تعلیم این امور که در آیات ۱-۵ ذکر شده است به برادران خادم نیکوی مسیح عیسی خواهد بود. همان‌گونه که قبلاً گفتیم، واژه خادم به معنای «خدمتکار» است. او خادمی خواهد بود، تربیت یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب که تا کنون به دقت پیروی کرده است.

۴:۷ پولس در این قسمت خدمت مسیحی را به یک رقابت ورزشی تشبیه می‌کند. او در آیه ۶ رژیم مناسبی برای کسی که مسیح را خدمت می‌کند معرفی می‌کند - او باید از کلام ایمان و تعلیم

نیکو تغذیه شود. او در آیه ۷ از ریاضتی سخن می‌گوید که هدفش دینداری است.

پولس رسول به تیموتائوس توصیه می‌کند که **از افسانه‌های حرام عجوژها احتراز نماید**. او نباید با آنها بجنگد و یا وقت زیادی صرف آنها نماید. بلکه باید، از آنها دوری جوید، و آنها را حقیر شمارد. **افسانه‌های حرام عجوژها** ما را به یاد (فرقة) علم مسیحی می‌اندازد، که مؤسس آن يك زن بود و به نظر به طور خاص برای زنان کهنسال جذاب است، و به جای حقیقت افسانه‌ها را تعلیم می‌دهد.

بهتر است که او به عوض هدر دادن وقتش بر روی **افسانه‌ها** و اسطوره‌ها، خود را وقف **ریاضت در دینداری** بکند. چنین ریاضتی شامل مطالعه کتاب مقدس، دعا، عبادت، و بشارت به دیگران می‌باشد. استاک (Eugene Stock) چنین می‌گوید: «چیزی به مفهوم جریان حرکت به سوی دینداری وجود ندارد؛ آن "جریان آب" بر خلاف ماست.» برای این کار **ریاضت** و تلاش ضروری است.

۸:۴ در اینجا دو نوع ریاضت با هم مقایسه شده‌اند. ریاضت بدنی برای بدن فوائد خاصی دارد، اما این فوائد محدود و کم دوام هستند. از سویی دیگر، دینداری برای روح، جان، و جسم مفید است، و نه تنها برای این زمان بلکه برای ابدیت نیز است. دینداری برای این زندگی شادی عظیم به همراه می‌آورد، و برای زندگی آینده وعده پاداشی درخشان و شریک شدن در جلال آن حیات را به ارمغان می‌آورد.

۹:۴ عموماً بر این باورند که این آیه اشاره‌ای است به دینداری در آیه قبل. این حقیقت که دینداری دارای ارزش ابدی و وسیع است يك سخن امین است و لایق قبول تام. این سومین سخن امین در این رساله است.

۱۰:۴ زیرا که برای این زحمت و بی‌احترامی می‌کشیم. پولس می‌گوید که هدف غایی این است و او برای این هدف هرچه در توان دارد به کار می‌بندد. به نظر چنین هدفی در زندگی بی‌ایمانان بی‌ارزش است. اما شخص مسیحی و رای امور فانی این دنیا را می‌بیند و بر خدای زنده امیدوار است. این امید هیچ‌گاه کمرنگ نخواهد شد. بنا به این دلیل که او خدای زنده است که جمیع مردمان علی‌الخصوص مؤمنین را نجات دهنده است. خدا نجات دهنده جمیع مردمان است چرا که او آنها را در امور روزمره زندگی خود حفظ می‌کند. اما او نجات‌دهنده جمیع مردمان نیز است چرا که همان‌گونه که قبلاً هم گفتیم – او برای نجات جمیع مردمان تدارک لازم را دیده است – او نجات‌دهنده به طور خاص ایمان دارند زیرا از تدارک او بهره‌مند می‌شوند. می‌توانیم بگوییم که او نجات‌دهنده بالقوه تمام انسان‌ها و نجات‌دهنده واقعی ایمانداران است.

۱۱:۴ احتمالاً مقصود از این امور آن چیزهایی است که پولس در آیات ۶-۱۰ گفته است. تیموتائوس باید چنین مفاهیمی را حکم کرده و تعلیم دهد و دائماً آنها را برای قوم خدا مطرح نماید. ۱۲:۴ به هنگام نگارش این نامه احتمالاً تیموتائوس بین سی تا سی و پنج سال سن داشته است. برخلاف برخی از مشایخ جماعت

افس، او مرد نسبتاً جوانی بود. به همین دلیل پولس در اینجا می‌گوید، «هیچ‌کس جوانی را تو را حقیر نشمارد.» البته مقصود این نیست که تیموتائوس خود را تبدیل به یک بت سازد و از تیغ انتقاد مبرا. بلکه، مقصود این است که نباید به کسی فرصت انتقاد دهد. او می‌تواند برای ایمان‌داران نمونه باشد و بدین‌وسیله مجال انتقاد به حق را هم ندهد.

مقصود از در کلام سخنان تیموتائوس است. سخنان او همیشه باید معرف فرزند باشد. او نه تنها از بیان سخنان منع شده احتراز خواهد کرد، بلکه کلامی که برای شنوندگان بنا کننده نباشد را نیز بر زبان نخواهد آورد.

در سیرت اشاره دارد به رفتار او. رفتار او نباید مایه سرافکنگی نام مسیح شود.

مقصود از در محبت این است که محبت باید انگیزه رفتار باشد، همچنین روحی که از این طریق منتقل می‌شود و هدفی که آن در پی دارد.

بسیاری از نسخ امروزی و تفسیرهایی که از این متن به عمل آمده فاقد عبارت «در روح» هستند. با این حال واژه روح در غالب متون اولیه آمده است. گای‌کینگ با درک عمیق از این عبارت از این حقیقت انتقاد می‌کند که:

«اشتیاق یکی از خصوصیات است که در کمال تعجب از طبیعت بسیاری از مسیحیان رخت بر بسته است. همه برای سابقه فوتبال یا یک مبارزه انتخاباتی اشتیاق فراوان دارند، اما برای خدمت خدا اشتیاق بسیار اندک است. اشتیاق وافر مسیحیان پیرو مکتب علم، شاهدان یهوه، کمونیست‌ها چقدر باعث شرمندگی ما می‌شود. جای آن غیرت آتشی‌نی که زمانی کلیسا با آن مأمونوس بود خالی است. این روح عالی تیموتائوس را در امر تثبیت جایگاه و پیشبرد این خط‌مشی بسیار کمک خواهد نمود.»

احتمالاً مقصود از در ایمان، «در وفاداری» است، و در واقع مفهوم قابلیت اعتماد و پای‌بند بودن را در خود دارد. عصمت نه تنها باید خصوصیت اعمال او را شکل ده بلکه انگیزه‌های او نیز.

۱۳:۴ احتمالاً این آیه در درجه اول به کلیسای محلی اشاره دارد، تا زندگی شخصی تیموتائوس. او باید خود را به قرائت عمومی کتاب مقدس، نصیحت و تعلیم یا آموزه بسپارد. در اینجا یک ترتیب مشخص به چشم می‌خورد. پولس ابتدا بر قرائت عمومی کلام خدا تأکید می‌کند. این امر به طور خاص در آن زمان ضروری بود، چرا که تعداد کلام مکتوب خدا بسیار محدود بود. افراد کمی نسخه کلام را داشتند. تیموتائوس پس از قرائت کلام خدا، باید ایمان‌داران را بر مبنای آنچه که قرائت شد نصیحت می‌کرد، و سپس باید حقایق عظیم کلام خدا را تعلیم می‌داد. این آیه غمیا باب ۸ را در ذهن ما تداعی می‌کند، و به طور خاص آیه ۸: «پس کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که می‌خواندند بفهمند.»

با این حال، نباید مفهوم دعای شخصی را از این آیه متمایز دانست. قبل از اینکه تیموتائوس بخواهد نصیحت کند و کلام خدا

را به دیگران تعلیم دهد، خود باید این امر را در زندگی شخصی خود عملی کند.

۱۴:۴ کلام دقیقاً به ما نمی‌گوید که چه کرامتی (عطا) به تیموتائوس عطا شده است — بشارت، شبانی یا تعلیم. حال و هوای این رساله این تصور را تقویت می‌بخشد که او احتمالاً یک معلم — شبان بوده است. با این حال ما می‌دانیم که این کرامت به وسیله نبوت و با نهادن دست‌های کشیشان به او عطا شده است. در وهله اول این کرامت به وسیله نبوت عطا شده است. این عبارت بدان معنا است که زمانی نبی‌ای در کلیسا برخاسته و اعلان نموده که روح خدا عطایی به تیموتائوس بخشیده است — نبی این عطا را نبخشیده بلکه تنها آن را اعلان نموده است. این موضوع با نهادن دست‌های کشیشان همراه بوده است. برای دیگر باید تأکید نماییم که مشایخ یا کشیشان قدرت بخشیدن عطا به تیموتائوس را نداشتند. بلکه آنها با گذاشتن دست‌ها بر او، به طرز نمادین آنچه که روح‌القدس در او انجام داده بود را به رسمیت شناختند.

این روال در اعمال ۱۳ دیده می‌شود. در آیه ۲، روح‌القدس برنابا و شاؤل را برای کار خاصی انتخاب نمود. شاید توسط نبی این کلام منتقل شد. آنگاه روزه گرفته و دعا کردند و دست‌ها برایشان گذارده، روانه نمودند (آیه ۳).

این خطمی امروزه نیز از سوی بسیاری از جوامع مسیحی دنبال می‌شود. هنگامی که بر کشیشان مبرهن شد که شخصی عطای خاصی از روح‌القدس یافته است، آنها آن شخص را به کار خداوند می‌سپارند، و بدین‌وسیله اعتماد خود بروی و عمل روح‌القدس در زندگی او را تأیید می‌نمایند. دست‌گذاری آنها عطایی به وی نمی‌بخشد بلکه تنها تأیید می‌کنند که این عمل توسط روح خدا انجام شده است.

میان دست‌گذاری کشیشان بر تیموتائوس در اینجا و دست‌گذاری پولس بر تیموتائوس در دوم تیموتائوس ۱:۶ تفاوتی وجود دارد. در این دست‌گذاری، این عمل نه جنبه رسمی دارد و نه مسئولیتی در قبال عطایی که به تیموتائوس بخشیده شده دارد. بلکه تنها نمادی از مشارکت با او در خدمتش است. در مورد دوم، پولس به عنوان یک رسول مجرای برای نزول عطا بر روی بود.

۱۵:۴ عبارت در این امور تأمل‌نما را می‌توان «زحمات این امور را متحمل شود» یا «به خود گیر» نیز ترجمه کرد. احتمالاً مقصود هم در اینجا این است، زیرا عبارت بعدی می‌گوید در اینجا راسخ باشی (خود را کاملاً به این‌ها بسپارد). پولس تیموتائوس را تشویق می‌نماید خود را تمام و کمال به کار خداوند بسپارد. او باید تمام هم و غم خود را بر این کار بنهد. پس با این روش، ترقی او بر همه ظاهر می‌شود. پولس نمی‌خواهد که در خدمت مسیحی یک وضعیت ثابت داشته و همه چیز بر وفق مرا پیش رود. بلکه او می‌خواهد که تیموتائوس در امور خداوند ترقی نماید.

۱۶:۴ به ترتیبی که در اینجا ارایه شده توجه نمایید. تیموتائوس باید ابتدا خویشتن را احتیاط کند و سپس تعلیم را.

این موضوع بر اهمیت زندگی شخصی در زندگی تمام خادمین مسیح تأکید می‌نماید. اگر زندگی او اشتباه باشد اما در تعلیم دادن بسیار راسخ و راست دین، هیچ فایده‌ای ندارد. ای. دبلیو. پینک (A.W. Pink) به درستی گفته است: «اگر اجازه دهیم خدمت پرستش را تحت فشار قرار داده و رشد زندگی روحانی شخص را تحت تأثیر قرار دهد، آنگاه دامی خواهد بود برای شریر.» پولس می‌نویسد که تیموتائوس با قائم بون در این امور، یعنی، قرائت کلام، نصیحت و تعلیم، خود را و شنوندگان خود را نجات خواهد داد. مقصود از نجات در اینجا نجات جانها نیست. این باب با توصیفی از معلمان دروغین که در میان قوم خدا رعب و وحشت ایجاد کرده بودند آغاز شد. پولس به تیموتائوس می‌گوید که با پایبند بودن به یک زندگی دین‌دارانه و کلام خدا، خود را از دام این معلمان دروغین رهایی خواه ببخشید و هم شنوندگان خود را.

۵. تعالیمی خاص در مورد اقشار گوناگون ایمانداران (۱:۵-۲:۶)

الف) گروه‌های گوناگون سنی (۱:۵-۲)

۱:۵ این آیه ما را با رفتار تیموتائوس نسبت به اعضای خانواده مسیحی آشنا می‌سازد، خانواده‌ای که می‌خواهد در میان آنان خدمت کند. تیموتائوس که جوان‌تر بود و شاید هم کمی پرخاشگر و سوسه می‌شد در مقابل افراد پیر ناشکیبا و پرخاشگر باشد؛ از این رو، به او تذکر داده می‌شود مرد پیر را توبیخ نماید، بلکه چون پدر او را نصیحت کند. شایسته نیست که او به عنوان مردی جوان‌تر بر چنین اشخاصی پرخاش نماید.

همچنین این خطر وجود داشت که این خادم جوان مسیحی نسبت به جوانان دیدگاهی سلطه‌جویانه اتخاذ نماید. از این رو پولس به او می‌گوید که او باید با جوانان همچون برادران خود رفتار نماید؛ او باید همچو یکی از آنها باشد و نه اینکه خود را برتر از آنها بداند.

۲:۵ با زنان پیر باید همچون مادران رفتار شود همراه با صحبت، و احترامی که شایسته آنان است. عفت باید از ویژگی رفتار او با زنان جوان باشد. او نه تنها باید از آنچه که کاملاً گناه‌آلود است اجتناب نماید، بلکه از اعمال و رفتارهای نسنجیده‌ای که جلوه بد دارند نیز پرهیز نماید.

ب) بیوه‌زنان (۱۶-۳:۵)

۳:۵ پولس از آیات ۱۶-۳ به موضوع بیوه زنان در کلیسای محلی و رفتاری که نسبت به آنها باید ادا شود می‌پردازد. پیش از هر چیز، کلیسا باید بیوه‌زنان را که اگر فی‌الحقیقه بیوه هستند محترم دارد. محترم در اینجا نه تنها حاوی مفهوم احترام بلکه مفهوم کمک مالی را نیز دربر دارد. یک بیوه حقیقی کسی است که هیچ وسیله‌ای برای معاش ندارد و برای رزق و

روزي چشم امید به سوي خداوند دارد. او هیچ خویشاوندی ندارد که به او کمک نماید.

۵:۴-۵ طبقه دوم از بیوه‌زنان در این آیه توصیف شده‌اند. این‌ها کسانی هستند که فرزندان یا نواده‌ها دارند. در چنین موردی، فرزندان باید بیاموزن که با جبران تمام زحماتی که مادرشان (یا مادربزرگشان) در حق آنها انجام داده است دینداری عملی را در خانه نشان دهند. این آیه به طور واضح به ما می‌آموزد که دینداری در خانه آموخته می‌شود. این واقعاً شهادت بدی برای ایمان مسیحی است که با صدای بلند از مذهب شخصی سخن گوئیم پس آنهایی را که توسط پیوندهای طبیعی با ما در ارتباطند را نادیده انگاریم.

در نظر خدا پسندیده است که مسیحیان از اجداد خود که استطاعت مالی ندارند مراقبت نمایند. در افسسیان ۲:۶ پولس به طور واضح تعلیم می‌دهد: «پدر و مادر خود را احترام نما، که این حکم اول با وعده است.» همان‌گونه که قبلاً هم گفتیم، بیوه حقیقی کسی است که هیچ منبع درآمدی ندارد و برای نان روزانه خود همواره چشم امید به سوي خدا دارد.

۵:۶-۷ نقطه مقابل بیوه دیندار آیه ۵ کسی است که تن به عیاشی می‌دهد. بر سر این موضوع که آیا چنین زنی يك ایماندار حقیقی است یا شخصی متظاهر اختلاف نظر وجود دارد. ما معتقدیم که او يك مسیحی واقعی است - اما به وضع بد گذشته دچار شده است - از نظر رابطه با خدا و مفید بودن برای خدا چنین شخصی مرده است. تیموتائوس باید در برابر چنین بیوه‌زنانی که تن به عیاشی می‌دهند هوشیار باشد و به مسیحیان تعلیم دهد که از کسانی مراقبت نمایند که با آنها رابطه خویشاوندی داشته و تهی‌دست هستند.

۵:۸ اهمیت تدبیر برای خویشان و علی‌الخصوص اهل خانه درجه يك در اینجا مورد تأکید قرار گرفته است. تصور ورزیدن در این امور برابر است با انکار ایمان. ایمان مسیحی دائماً اصرار می‌ورزد که ایمانداران حقیقی باید یکدیگر را کمک کنند. هنگامی که يك مسیحی در انجام این امر کوتاهی ورزد، او منکر همان حقیقتی است که مسیحیت تعلیم می‌دهد. چنین شخصی پست‌تر از بی‌ایمان است چرا که بسیاری از بی‌ایمانان به خویشاوندان خود کمک می‌کنند. همچنین باید گفت که يك شخص مسیحی با تصور ورزیدن در این امر باعث شرمندگی نام خداوند می‌شود، کاری که يك بی‌ایمان هم انجام نمی‌دهد.

۵:۹ از این آیه در می‌یابیم که در هر کلیسای محلی فهرستی از اسامی ثبت می‌شد، که بیانگر بیوه‌زنانی بود که توسط کلیسا مراقبت و حمایت می‌شدند. پولس در اینجا تصریح می‌کند که نام هر بیوه‌زنی که ثبت می‌شود نباید کمتر از شصت ساله باشد.

عبارت يك شوهر کرده باشد همان مشکلات مربوط به ازدواج اسقفان و شماسان را مطرح می‌کند. در مورد این موضوع نیز همان تفسیرها ارائه شده است. بی‌گمان مقصود این است که زندگی او عاری از سرزنش و هر سوء ظنی مبني بر انجام اعمال غیراخلاقی باشد.

۱۰:۵ برای ثبت نام بیوه‌زن، او باید به انجام اعمال صالحه که باید از ویژگی‌های ایمان‌دار روحانی به شمار آید مشهور باشد.

تردیدی نیست که مقصود از عبارت اگر فرزندان پرورده باشد این است که او باید آنها را طوری تربیت ساده فرزندان چندان فایده‌ای ندارد، بلکه خوب تربیت کردن مهم است.

یکی دیگر از نشانه‌های بیوه‌زن دیندار این است که او نسبت به غربا مهمان‌نواز است. در عهد جدید بارها و بارها بزرگواری مهمان‌نوازی ذکر شده و مورد تحسین قرار گرفته است.

شستن پای‌های مهمان یکی از وظایف غلام بود. پس بی‌گمان مقصود در اینجا این است که بیوه‌زن خدمات بسیار پرزحمتی برای دیگر ایمان‌داران کشیده باشد. اما همچنین می‌تواند مقصود شستن پای‌های مقدسین به شکل روحانی باشد، شستن با کلام خدا. البته مقصود خدمت عمومی نیست بلکه تنها مقصود دیدار از خانه‌ها و استفاده از کلام خدا است به شکلی که ایمان‌داران را از آلودگی‌هایی که در کار روزانه بدان آغشته شده‌اند بشوید.

کمک به زحمتکشان اشاره‌ای است به انجام اعمال رحیمانه در حق کسانی که بیمار، عزادار یا در تنگنا قرار دارند.

جان کلام اینکه برای اینکه نام بیوه‌زن در فهرست جماعت محلی ثبت گردد باید از هر کار نیکو پیروی کرده باشد.

۱۱:۵ درک این آیه بسیار دشوار است اما به نظر مقصود این باشد؛ به طور کلی اشتباه است که به بیوه زنان جوان در کلیسا مسئولیتی سپرده شود. آنها که جوان هستند، احتمالاً خواهش نکاح دوباره خواهند داشت. البته این موضوع فی‌النبه اشتباه نیست، اما ممکن است این خواهش آن قدر قوی باشد که این بیوه زنان جوان تن به ازدواج با بی‌ایمان در دهند. پولس موضوع را سرکشی از مسیح می‌خواند. هنگامی که بحث انتخاب میان ازدواج با بی‌ایمان و ازدواج نکردن به خاطر محبت به مسیح و اطاعت از کلام او پیش می‌آید، بیوه‌زن جوان مایل به ازدواج است. مسلماً این موضوع باعث شرمساری کلیسایی خواهد بود که او را کمک می‌کرده است.

۱۲:۵ مقصود از ملزم شدن در اینجا عذاب و فلاکت ابدی نمی‌باشد، بلکه مقصود تنها این است که این داوری و الزام به خاطر این است که ایمان نخست را برطرف کرده‌اند. زمانی او اقرار می‌کرد به عیسی مسیح خداوند وفادار و سرسپردۀ اوست، اما اکنون فرصت ازدواج می‌یابد آن هم با کسی که مسیح را دوست ندارد، وفاداری و تعهد خو نسبت به مسیح را فراموش کرده در پی یک بی‌ایمان می‌رود، و به دامان آسمانی خیانت می‌کند.

پولس بیوه زنان جوان را به خاطر ازدواج کردن به باد انتقاد نمی‌گیرد. در حقیقت او آنها را به ازدواج تشویق می‌نماید (آیه ۱۴). او تنها مشکلی که در این امر می‌بیند آفت روحانی آنهاست، اینکه برای ازدواج با یک مرد اصول روحانی را ترک می‌کنند.

۱۳:۵ اگر کلیسای محلی بخواهد مسئولیت کامل کمک مالی به بیوه‌زنان جوان را متقبل شود باعث ترغیب آنها به بیهوده‌گویی

می‌شود. آنها به جای اینکه به مسئولیت‌های خود بپردازند، بیهوده‌گو و فضول خواهند شد، و با اموری سرگرم می‌شوند که اصلاً به آنها ارتباطی ندارد. هیچ اقدامی از سوی کلیسای محلی نباید ترغیب کننده چنین رفتاری باشد، همان‌گونه که قبلاً هم گفتیم، چنین امری باعث می‌شود شهادت نامطلوبی از مسیحیت به جا گذاشته شود.

۱۴:۵ پس پولس به عنوان يك اصل كلي می‌گوید، بهتر است زنان جوان نکاح شوند و اولاد بزنند، و يك زندگی مسیحی بی‌ملاحت تشکیل دهند. مسلماً پولس دریافته بود که برای هر بیوه جوانی امکان ازدواج وجود ندارد. معمولاً مردان در این زمینه پیش‌قدم می‌شوند. اما او فقط يك اصل كلي مطرح می‌کند که بتوان در صورت امکان از آن پیروی نمود.

خصم، یا شیطان، دائماً بهانه‌ای است که مسیحیت را بدنام سازد، و پولس در اینجا هشدار می‌دهد که مبادا چنین امور مشروعی باعث مذمت شیطان شود.

۱۵:۵ آنچه پولس در اینجا درباره بیوه‌زنان جوان می‌گوید تنها حدس و گمان نیست. بلکه رخ داده بود. بعضی به عقب شیطان برگشته بودند، چرا که به خدای شیطان گوش فراداده بودند و يك زوج، بی‌ایمان انتخاب کرده و از کلام خداوند ناطاعاتی کرده بودند.

۱۶:۵ اکنون به بحث درباره وظیفه خویشاوندان در مراقبت از بیوه‌های خود پرداخته می‌شود. اگر مرد یا زن مؤمن در خانواده بیوه‌ای دارد که نیاز به کمک دارد، پس ایمان‌دار باید این مسئولیت را متقبل شود تا کلیسا بتواند به مراقبت از کسانی بپردازد که در تنگنا قرار داشته و هیچ خویشاوند نزدیکی ندارند.

تمام این عبارات، یعنی آیات ۳-۱۶، به ما می‌گوید که کلیسا تحت شرایط خاص باید چگونه عمل نماید، نه اینکه اگر شرایط مخففه (تخفیف دهنده) ای وجود دارد یا اگر قادر است که چنین و چنان کند وارد عمل شود. طول این پاراگراف بیانگر این امر است که این موضوع در نظر روح‌القدس بسیار پراهمیت است، لیکن امروزه از سوی بسیاری از جوامع مسیحی نادیده انگاشته می‌شود.

(پ) کشیشان (۱۷:۵-۲۵)

۱۷:۵ ادامه این باب به موضوع کشیشان می‌پردازد. پولس در وهله اول این قائده را مطرح می‌کند که کشیشانی که نیکو پیشوایی کرده‌اند، باید مستحق حرمت مضاعف باشند. بهتر است پیشوایی را «رهبری کردن» ترجمه کرد (داربی). در اینجا موضوع بر سر تسلط نیست، بلکه الگو بودن. چنین کشیشانی مستحق حرمت مضاعف هستند. احتمالاً مقصود از حرمت همان احترام قایل شدن است، اما مفهوم پرداخت مالی نیز در آن نهفته است (متی ۶:۱۵). حرمت مضاعف هر دو مفهوم را دربر دارد. قبل از هر چیز، او به خاطر کارش مستحق است از سوی قوم خدا مورد احترام واقع شود، اما اگر وقت او کاملاً در این کار صرف می‌شود، او مستحق دریافت کمک مالی نیز است. احتمالاً آنانی که در کلام و

تعلیم محنت می‌کشند کسانی هستند که وقت زیادی را صرف موعظه و تعلیم می‌کنند و بدین‌سان قادر نیستند در جایی به طور مداوم مشغول به کار شوند.

۱۸:۵ در اینجا دو آیه از کتاب مقدس به عنوان دلیلی برای پرداخت مزد به کشیش ارائه شده است. آیه اول تثنیه ۴:۲۵ است، و آیه دوم از لوقا ۷:۱۰ گرفته شده است. این آیه به طور خاص الهامی بودن کتاب مقدس را بر ما روشن می‌سازد. پولس یک آیه از عه عتیق و کی هم از عهد جدید گرفته، آنها را در کنار هم و در یک سطح قرار می‌دهد، هر دو را به کتاب مربوط می‌داند. مبرهن است که پولس مکتوبات عهد جدید را نی‌ زدارای همان اقتدار عهد عتیق می‌داند.

این کلام به ما تعلیم می‌دهد گاوی که در امر برداشت محصول مورد استفاده قرار می‌گیرد نباید از خوردن خرمن منع شود. همچنین یک مزدور مستحق دریافت قسمتی از ثمره کار خود است. در مورد کشیشان نیز وضعیت به همین صورت است. علی‌رغم این حقیقت که ممکن است کار آنها بدنی نباشد، با این حال آنها مستحق حمایت مالی از طرف قوم خدا هستند.

۱۹:۵ از آنجایی که کشیشان در کلیسا دارای مسئولیت هستند، آنها به طور خاص هدف تهاجم شیطان قرار دارند. از این رو روح خدا برای محافظت آنها در برابر اتهامات ناروا اقدامی انجام می‌دهد. این اصل مطرح شده است که تا هنگامی که اتهام با شهادت دو یا سه شاهد تأیید نشود هیچ اقدام انضباطی نباید بر علیه یک کشیش صورت گیرد. در حقیقت، این اصل برای تمام اعضا کاربرد دارد، اما در اینجا در مورد کشیشان مورد تأکید قرار می‌گیرد، زیرا که همیشه خطر اتهام ناروا آنها را تهدید می‌کند.

۲۰:۵ در مواردی که گناه کشیشی ثابت شود به طوری که باعث لطمه زدن به وجهه کلیسا شود، چنین مردی باید در حضور دیگران توبیخ شود. این عمل جدی بودن گناه در خدمت مسیحی را بر ایمان‌داران روشن می‌سازد و درس عبرتی در زنگی دیگران می‌شود. برخی از مفسران بر این باورند که آیه ۲۰ به طور خاص برای کشیشان کاربرد ندارد، بلکه برای تمام مسیحیان. مسلماً این اصل برای تمام مسیحیان کاربرد دارد، اما چارچوب متن آن را به کشیشان مرتبط می‌سازد.

۲۱:۵ به هنگام اعمال تنبیه انضباطی در کلیسای محلی، از دو خطر باید اجتناب ورزید. خطر اول غرض ورزی و، دیگری طرفداری است. بسیار سهل است که ناعادلانه بر شخصی غرض ورزی کنیم. همچنین طرفداری از شخصی خاص، به خاطر ثروت، جایگاهی که در اجتماع دارد و یا شخصیت او بسیار سهل است. از این رو پولس با جدیت تمام تیموتائوس را در حضور خدا و مسیح عیسی و نیز در حضور فرشتگان برگزیده این مسئولیت را به تیموتائوس می‌سپارد که تا هنگامی که حقایق روشن نشوند و یا بدون طرفداری از شخص خاصی تنها به خاطر اینکه دوست او و یا شخص معروفی است بر شخصی قضاوت نکند. هر اتهامی باید در حضور خدا و خداوند عیسی و نیز در حضور فرشتگان رسیدگی شود. فرشتگان

ناظران بر دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم هستند، و آنها بر عدالت کامل در امور انضباطی کلیسا واقف هستند. فرشتگان برگزیده کسانی هستند که در گناه و طغیان بر علیه خدا شرکت نجسته، بلکه وضعیت اولیه خود را حفظ کرده‌اند.

۲۲:۵ هنگامی که اشخاص معروف به عضویت کلیسا درمی‌آیند، گاهی اوقات این میل وجود دارد که به سرعت مسئولیتی در کلیسا به آنها سپرده شود. در اینجا پولس به تیموتائوس هشدار می‌دهد که در به کار گرفتن اعضای جدید عجله نکند و نیز نباید با کسانی که شخصیت آنها بر او ناشناخته است شریک گردد، مبادا با این کار در نگاهان آنها شریک شود. نه تنها او باید خود را از نظر اخلاقی پاک نگاه دارد بلکه از همکاری با گناهان دیگران نیز بری باشد.

۲۳:۵ مشخص نیست که این آیه چگونه با آیات قبل ارتباط دارد. شاید پولس رسول خردمندانه پیش‌بینی می‌کرد که درگیری تیموتائوس در مسایل و مشکلات جماعت تأثیر نامطلوب بر او خواهد گذاشت. اگر چنین باشد، تیموتائوس اولین و آخرین شخصی نبود که از چنین موضوعی رنج می‌برد! به احتمال قریب به یقین تیموتائوس نیز یکی از قربانیان آب آلوده بود که هنوز هم در بسیاری از نقاط دنیا متداول است. این نصیحت پولس که، «دیگر آشامنده آب فقط مباش» بدین معناست که تیموتائوس نباید آب را بدون شرابی کم میل نماید. پولس استفاده شرابی کم بهت شکمش و نیز ضعف‌های بسیار را به او توصیه می‌کند. این آیه تنها استفاده دارویی از شراب را توصیه می‌کند و نباید به عنوان بهانه‌ای برای افراط در نوشیدن آن به کار گرفته شود.

تردید نیست که مقصود در اینجا شراب واقعی است و نه آب انگور. بعید است که در آن زمان آب انگور هم بوده باشد، زیرا آب انگور توسط عمل پاستوریزه کردن انجام می‌شود، فرایندی که در آن زمان هنوز ناشناخته بود. این حقیقت که مقصود شراب واقعی بوده است به طور تلویحی در عبارت «شرابی کم» بیان شده است. اگر شراب واقعی نبود، پس نیازی نبود که حتماً ذکر شود اندک شرابی میل شود.

این آیه همچنین موضوع شفای الهی را پررنگ‌تر می‌سازد. گرچه پولس خود یک رسول بود، و بی‌گمان این قدرت را داشت که تمام امراض را شفا دهد، اما با این حال همواره از این قدرت استفاده نمی‌کند. او در اینجا استفاده شراب را برای درد شکم تأیید می‌کند.

۲۴:۵ به نظر پولس در این آیه دوباره به موضوع مطرح شده در آیه ۲۲ می‌پردازد، جایی که به تیموتائوس هشدار می‌دهد که برای دست گذاشتن بر اشخاص عجله نکند. آیه ۲۴ و ۲۵ این موضوع را بیشتر شرح می‌دهند.

گناهان بعضی آشکار است و آن قدر مبرهن است که می‌توان آنها را به شخصی تشبیه کرد که شیپور به دهان در جلوی مردی گام برمی‌دارند و تمام طول مسافت راه را ته به محکمه داور صدا در داده او را گناهکار اعلان می‌کنند. اما موضوع اصلاً این

نیست. بعضی که گناهکار هستند چندی بعد گناهشان آشکار خواهد شد.

در مودر قشر اول، شاید شخص مستی را در ذهن تصور نماییم که ماهیستان بر تمام جامعه آشکار است - از سوی دیگر، می‌توان شوهری را تصور نمود که با زنی دیگر رابطه‌ای عاشقانه برقرار کرده است. ممکن است جماعت این موضوع را نداند، اما بعدها این رسوایی برملا شود.

۲۵:۵ این موضوع تا حدی در مورد اشخاص نیکوکار هم صادق است. مسلماً زمانی برخی همچون انسا خوبی جلوه‌گر می‌شوند. برخی میانه‌رو و گوشه‌گیر، و تنها در گذر زمان است که نیکویی آنان آشکار می‌شود. از این عبارات چنین می‌آموزیم که نباید در برخورد اول بر شخص قضاوت نماییم، بلکه اجازه دهیم زمان ماهیت واقعی او را مشخص کند.

(ت) غلامان و اربابان (۶:۱-۲)

۱:۶ اکنون بحث درباره رفتار غلامان مطرح می‌شود. آنها غلامانی نامیده شده‌اند که زیر یوغ هستند، یعنی زیر یوغ بردگی. پیش از هر چیز، پولس درباره غلامانی سخن می‌گوید که آقایانی بی‌ایمان دارند. آیا غلامان در چنین موردی باید با آقایان خود رفتار وقیحانه‌ای داشته باشند؟ آیا باید شورش کرده و فرار کنند؟ آیا تا آنجایی که ممکن است باید کار کمتری انجام دهند؟ برخلاف تمام اینها، آنها باید آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند. یعنی اینکه برای آنها احترام قایل شده، با وفاداری و در کمال اطاعت کار کنند، و به طور کلی بیشتر در پی این باشند که کمک کنند تا اینکه مانع ایجاد نمایند. انگیزه بزرگ برای انجام چنین خدمت مداوم این است که نام مسیح در میان است. اگر یک برده مسیحی با خشونت و طغیان‌گری رفتار نماید، پس آقایش به نام خدا و ایمان مسیحی را کفر خواهد گفت. او به این نتیجه خواهد رسید که ایمان‌داران بی‌ارزش هستند.

تاریخ کلیسا مبین این موضوع است که معمولاً بهای بردگان مسیحی بیشتر از یگر برده‌ها بود. اگر اربابی در یک مزایده برده درمی‌یافت که یکی از غلامان مسیحی است، معمولاً مایل بود پول بیشتری برای خرید آن برده بپردازد، چرا که می‌دانست آن برده با وفاداری کامل او را خدمت خواهد نمود. این امر بر ایمان مسیحی ارج می‌نهاد.

غالباً بیان شده است که در عهد جدید نظام برده‌داری از سوی مسیحیت مورد نکوهش قرار نگرفته است. با این حال، می‌بینیم که با گسترش پیغام و تعالیم مسیحیت، نظام برده‌داری نیز رو به انقراض نهاده شد.

هر ایمان‌دار حقیقی باید بداند که او غلام عیسی مسیح است. او به بهایی خریده شده است؛ و دیگر از آن خود نیست. او به عیسی مسیح تعلق دارد - روح، جان، جسم و هرچه که دارد از اوست.

۲:۶ این آیه به غلامانی می‌پردازد که آقایان مؤمن دارند. بی‌گمان این غلامان همواره وسوسه می‌شدند که اربابان خود را خوار شمارند. بعید نبود که در جماعت محلی به هنگام مشارکت در روز خداوند به جهت شکستن نان (اعمال ۲۰:۷)، اربابان مسیحی و غلامان مسیحی دور یک منبر بنشینند — و همه در عیسی مسیح برادر. اما غلامان نباید در این مراسم می‌پنداشتند که تمایزات اجتماعی زندگی برداشته شده است. صرف اینکه یک ارباب مسیحی باشد بدین منزله نیست که غلام به او احترام نگذاشته و او را خدمت ننماید. این حقیقت که ارباب یک ایمان‌دار و یک برادر محبوب است باید غلام را بر آن دارد که او را وفادارانه‌تر خدمت نماید.

اربابان مسیحی در اینجا نه تنها ایمان‌داران وفادار و محبوب نامیده شده‌اند، بلکه آنانی که در این احسان شارکنند. عموماً از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که آنها نیز در برکات نجات سهم هستند. با این حال، از این عبارت می‌توان چنین دریافت که از آنجایی که هم غلامان و هم اربابان به انجام اعمال نیکو علاقه دارند، آنها باید در کنار یکدیگر خدمت نموده، هریک دیگری را کمک نماید.

بدون تردید عبارت به این معانی تعلیم و نصیحت فرما اشاره‌ای است به تعالیم قبلی در مورد غلامان مسیحی. مسلماً مصداق امروزی این ارتباط را می‌توان در روابط کارفرما و کارمند مشاهده کرد.

۶. معلمان کذب و دل‌بستگی به پول (۳:۶-۱۰)

۳:۶ اکنون پولس توجه خود را به سوی کسانی معطوف می‌دارد که عادت دارند آموزه‌های عجیب و غریب در کلیسا تعلیم دهند. این مردان کلام صحیح را قبول نمی‌کنند. مصقود از صحیح در اینجا کلاماً سلامتی‌بخش است. اینها کلامی بودند که از زبان خداوند، عیسی مسیح هنگامی که بر روی زمین بود صادر می‌گشت و نیز در انجیل یافت می‌شوند. این کلام همان بدنه کلی تعلیمی است که در عهد جدید یافت می‌شود. این تعلیمی است که به طریق دینداری است چرا که این کلام رفتار الهی را ترغیب و ایجاب می‌کند.

۴:۶ چنین افرادی مغرور هستند. آنها ادعا می‌کند دانش برتری دارند، اما در حقیقت چیزی نمی‌دانند. همان‌گونه که پولس قبلاً گفت، آنها نمی‌دانند در مورد چه سخن می‌گویند. آنها شیفته مباحثات و مجادلات هستند. واژه به کار رفته برای دیوانه در متن اصلی به معنای بیمار بودن است. این افراد سلامتی روحانی ندارند، و به جای تعلیم کلام مفید، همان‌گونه که در آیه قبل ذکر شد، واژه‌هایی را تعلیم می‌هند که مقدسین را بیمار می‌کنند. آنها سؤالات گوناگونی مطرح می‌کنند که روح را بنا نمی‌کند و در مباحثات تقلا و تلاش می‌کنند. از آنجایی که موضوع بحث آموزه‌های کتاب مقدس نیست، نمی‌شود به طور قطع آنها را تفهیم نمایند. لذا، تعالیم آنها حسد، نزاع، کفر و ظنون شر را پدید می‌آورد. لانسکی (Lanski) می‌گوید:

«در مجادلات و لفاظی‌های آنها، یکی بر دیگری حسد می‌ورزد چرا که می‌بیند دیگری مهارت بیشتری از خود نشان می‌دهد؛ و وقتی رقابت آغاز می‌شود نزاع شدت می‌گیرد؛ در نتیجه کار به توهین و ناسزاگویی می‌کشد، یعنی انتقادهای در لابه‌لای کلام مقدس ایراد می‌شوند.»

۵:۶ این منازعات از مردم فاسدالعقل سرچشمه می‌گیرد، یعنی اذهان بیمار. لنسکی با صراحت اظهار می‌دارد:

«وضعیت بیمارگونه عقل، فساد و از هم‌پاشیدگی را شامل می‌شود - قوه ذهنی دیگر در زمینه اخلاقی و روحانی به طور عادی عمل نمی‌کند. آنها در برابر حقیقت واقعیت و بیان آن با این هدف مطرح می‌شود که پذیرفته شود. به طور خاص حقایق نجاتبخش و الهی انجیل باید چنین تأثیری داشته باشند؛ دروغ، سفسطه، تحریف‌ها همه با این هدف بیان می‌شوند که رد شوند، که همه در زمینه اخلاقی و روحانی است... هنگامی که حقیقت بیان می‌شود ذهن فاسد فقط به دنبال اعتراض است؛ هنگامی که چیزی خلاف حقیقت بیان می‌شود، ذهن تنها به دنبال دلایلی برای پذیرش این اختلاف است.»

همچنین این افراد مرتد از حق هستند. زمانی آنها با حقیقت آشنایی دارند، اما به خاطر نپذیرفتن نور، از حقیقتی که زمانی با آن مانوس بودند دور شده‌اند.

این افراد می‌پندارند که دینداری سود است. ظاهراً، آنها تعلیم مذهب را پیشه خود می‌دانند که در آن برای اندک کاری مزد خوبی عایدشان می‌شود. «آنها مقدس‌ترین خدمت را به حرفه‌ای پرسود تبدیل کرده‌اند.»

این موضوع نه تنها یادآور شبانان مزدور است که در جامعه خادمین مسیحی کار می‌کنند و هیچ علاقه‌ای به حقیقت ندارند، بلکه منفعت طلبی‌ای که امروزه در مسیحیت بسیار رواج یافته است را در ذهن ما تدعی می‌کنند - فروش عفو، بازی‌های قرعه‌کشی، بازها و غیره. از چنین اشخاص اعراض نما، بر ما حکم می‌شود که از چنین ریاکاران خدانشناسی برحذر باشیم.

۶:۶ همان‌گونه که آیه قبل تعریف اشتباه سود را برای ما شرح داد، این آیه معنای کلام را بیان می‌کند. ترکیب دینداری با قناعت سود عظیمی است. دینداری بدون قناعت یک شهادت یک‌طرفه از خود برجای می‌گذارد. قناعت بدون دینداری نیز شخص را به هیچ‌وجه مسیحی نمی‌کند. اما دیندار بودن از یک سو و با شرایط ساختن از سوی دیگر چیزی است که نمی‌توان آن را با پول خرید.

۷:۶ این باب شباهت بسیاری با تعالیم خداوند عیسی در موعظه سر کوه دارد. آیه ۷ تعلیم عیسی را به یاد ما می‌آورد که برای تأمین نیازهای خود به پدر آسمانی توکل نماییم. داستان ما در سه زمان از زندگی خالی است: به هنگام تولد، هنگامی که نزد عیسی می‌آیم، و به هنگام مرگ. این آیه تولد و مرگ را به ما یادآوری می‌کند. در این دنیا هیچ نیاوردیم و واضح است که از آن هیچ نمی‌توانیم برد.

اسکندر کبیر پیش از مرگ خود گفت: «هنگامی که مردم و خواستید مرا در تابوت بگذارید، به دور داستان من پارچه‌ای

نپیچید، بگذارید بیرون باشند تا همه ببینند که دستانم خالی است.» بیتس (Beats) در این مورد می‌گوید:

«آری، آن دستانی که زمانی پرافتخارترین عصای پادشاهی دنیا و پیروزمندان‌ترین شمشیر را در دست داشت؛ که زمانی از نقره و طلا پر بود؛ که زمانی قدرت داشت زنگی را ببخشد یا بازستاند، به هنگام مرگ «خالی» بود.»

۸:۶ قناعت یعنی شخص از احتیاجات اولیه زندگی راضی باشد. پدر آسمانی ما می‌داند که ما نیاز به خوراک و پوشاک داریم و وعده داده که این نیاز ما را تأمین نماید. زندگی بی‌ایمانان غالباً حول تأمین خوراک و پوشاک می‌گردد. شخص مسیحی در درجه اول باید ملکوت خدا و عدالت او را بطلبد و خدا نیازهای اولیه او را برطرف خواهد کرد.

واژه پوشاک در اینجا به معنای پوشش است و می‌تواند شامل مکانی برای زندگی و نیز لباس برای پوشیدن باشد. ما باید به خوراک، پوشاک و مکانی برای زندگی قناعت کنیم.

۹:۶ آیات ۹-۱۶ در مورد خواهش سیری‌ناپذیر برای ثروتمند شدن سخن می‌گوید. گناه آنان ثروتمند بودن نیست، بلکه در حسرت آن بودن است. آنانی که می‌خواهند دولت‌مند شوند افرادی هستند که تنها به خوراک، پوشاک و مکانی برای زندگی قانع نیستند، بلکه می‌خواهند بیشتر داشته باشند.

خواهش ثروتمند شدن انسان را در تجربه گرفتار می‌سازد. او برای رسیدن به این هدف، وسوسه می‌شود با روش‌هایی همچون حقه‌بازی و فریب کار خود را پیش برد. چنین روش‌هایی شامل قماربازی، سفته‌بازی، کلاهبرداری، شهادت دروغ، دزدی و حتی قتل است. چنین انسانی حتی در دام یا تله گرفتار می‌شود. این خواهش آن قدر قوی می‌شود که نمی‌تواند خود را از آن رهایی بخشد. شاید او به خود چنین می‌گوید که هرگاه حساب بانکی‌اش به تراز مطلوبی رسید از این کارها دست خواهد کشید. اما او نمی‌تواند. هنگامی که به این هدف می‌رسد، خواهش او بیشتر می‌شود. علاقه به ثروت همچنین ترس و دغدغه خاطر به همراه دارد که این خود جان انسان را بسیار عذاب می‌دهد. افرادی که می‌خواهند ثروتمند شوند در انواع شهوات بی‌فهم گرفتار می‌شوند. همیشه میل «چشم و هم‌چشمی کردن» وجود دارد. آنها برای اینکه در اجتماع به جایگاه مطلوبی برسند، غالباً حاضرند برخی از ارزش‌های پربهای زندگی را فدا کنند.

آنها در شهوات مضر نیز گرفتار می‌شوند. طمع برای کسب ثروت انسان‌ها را بر آن می‌دارد سلامتی جسم و جان خود را به خطر بیندازند. درواقع، این پایانی است که به سوی آن سوق داده می‌شوند. آنها آن قدر سرگرم مادیات می‌شوند که در تباهی و هلاکت غرق می‌شوند. تقلای بی‌وقفه برای رسیدن به طلا، آنها را از درک این موضوع که جان آنها نخواهد مرد، باز می‌دارد. بارنز (Barnes) هشدار می‌دهد:

«تباهی کامل شده است. خوشبختی، شرافت، حیثیت، جان کاملاً تباه شده است. علاقه رایج به ثروتمند شدن شخص را به قطاری از حماقت‌ها رهسپار می‌سازد که همه چیز را در این دنیا و آخرت تباه می‌سازد. پس سب که بیاری از اعضای خانواده بشر تباه شده‌اند!»

۱۰:۶ طمع ریشه همه بدهی‌ها است — البته مقصود این نیست که تمام بدی‌ها در دنیا از طمع سرچشمه می‌گیرد. بلکه مسلماً این یکی از بسیار منابع شرارت است. به عنوان مثال، طمع انسان را به سوي حسادت، نزاع، دزدی، خیانت، عنان گسیختگی، خدا را فراموش کردن، خودخواهی، اختلاس و غیره سوق می‌دهد. می‌توان از ثروت در خدمت خداوند و بسیاری راه‌های دیگر که پیامدهای خوبی دارد استفاده کرد. اما در اینجا علاقه بیش از حد به ثروت است که به گناه می‌انجامد.

یکی از پیامدهای بد طمع در اینجا ذکر شده است، و آن دور شدن از ایمان مسیحی است. انسان‌ها در تقلاي رسیدن به طلا و ثروت، امور روحانی را نادیده می‌انگارند و دشوار می‌توان گفت که آیا واقعاً آنها نجات یافته‌اند یا خیر.

نه تنها آنان ارزش‌های روحانی را از دست داده‌اند، بلکه خود را به اقسام دردها سفته‌اند. دردها در اینجا به طمع برای ثروت ارتباط داده شده است! زندگی تباه شده یک تراژدی است. از دست دادن فرزند یک درد است. این یک درد است که ببینیم ثروت شخصی یک شبه به باد فنا می‌رود. از اینکه خدا را بدون نجات یا با دست‌ان خالی ملاقات کرد باید ترسید.

اسقف رایل (J.C. Ryle) این موضوع را به اختصار بیان می‌کند:

«در حقیقت، پول یکی از ارضا ناکنده‌ترین ثروت‌ها است. آن برخی از نگرانی‌ها را برمی‌دارد، اما تردیدی نیست که دلهره و اضطراب بسیاری نیز به همراه دارد. به دست آوردنش دردسر است. حفظ کردنش پر از اضطراب. در استفاده از آن وسوسه‌ها بسیار است. در سوء استفاده از آن گناه. از دست دادنش موجب غم می‌شود. خلاصی یافتن از آن بس دشوار است. دو سوم تقلاها، نزاع‌ها، دعواها حقوقی در جهان هم یک علت دارد — پول!»

زمانی ثروتمندترین مرد دنیا، مالک چاه‌های نفت، پالایشگاه‌ها، مخازن، خط لوله و نیز هتل‌ها، یک شرکت بیمه، یک شرکت بازرگانی و نیز شرکت هواپیمایی بود. اما ملک ۷۰۰ آکری خود را با محافظان، سگ‌های وحشی، نرده‌های استیل، نورافکن‌ها، زنگ‌ها و آژیرها احاطه کرده بود. او علاوه بر ترس از هواپیما و کشتی، از بیماری، کهولت و بی‌کسی و مرگ نیز می‌ترسید. او تنها و ناامید بود و اذعان می‌داشت که پول خوشبختی نمی‌آورد.

۷. مسئولیت‌های پایانی تیموتائوس (۶: ۱۱-۲۱)

۱۱:۶ تیموتائوس در اینجا یک مرد خدا خطاب شده است. در عهد عتیق این لقب به انبیایی داده می‌شد که رفتارشان آسمانی بود. شاید این آیه می‌خواهد بگوید که تیموتائوس عطای نبوت داشت. نقطه مقابل مرد خدا، «مرد گناه» است که در دوم تسالونیکیان ۲ یافت می‌شود. مرد گناه همان مظهر گناه خواهد بود. هر رفتار او انسان را به یاد گناه می‌اندازد. تیموتائوس باید مرد خا باشد، مردی که خدا را در ذهن انسان‌ها تداعی می‌کند و خدا را جلال می‌دهد.

تیموتائوس در خدمت خود برای مسیح باید از غرور (آیه ۴)، ناپاکی (آیه ۵)، روح ناراضی (آیات ۶-۸)، شهوات بی‌فهم و مضر

(آیه ۹)، و دل‌بستگی به ثروت بگریزد (آیه ۱۰). او باید شخصیت مسیحی را در خود پرورش دهد، تنها چیزی که با خود به آسمان می‌برد. در اینجا اجزای شخصیت مسیحی ذکر شده‌اند: عدالت، دینداری، ایمان، محبت، صبر، تواضع.

مقصود از عدالت انصاف داشتن در روابط با دیگران است. دینداری یعنی شبیه خدا بود. شاید ایمان را بتوان وفاداری یا وابسته بودن معنا کرد. محبت از دوست داشتن خا و یگر انسان‌ها سخن می‌گوید. صبر به معنای استواری و تحمل در مشکلات است، و تواضع یعنی طبع فروتن و مهربان داشتن.

۱۲:۶ تیموتائوس نه تنها باید برگیزد و پیروی نماید، بلکه همچنین او باید بجنگد. در اینجا واژه جنگیدن به معنای نبرد کردن نیست بلکه رقابت کردن. این واژه باید معنایی میدان جنگ را در خود ندارد بلکه میدان رقابت. مقصود از جنگ نیکویی ایمان، همان ایمان مسیحی است و رقابتی که در آن نهفته. تیموتائوس باید در این مسابقه خوب بدود. او باید حیات جاودانی را به دست آورد. البته مقصود این نیست که او باید برای نجات بجنگد. چرا که او نجات را دارد، بلکه مقصود در اینجا این است که هر روزه در آن حیات جاودانی که از آن او است زیست نماید.

تیموتائوس به هنگام ایمان آوردن به این حیات جاودانی فرا خوانده شد. او همچنین اعتراف نیکو کرده در حضور گواهان بسیار. احتمالاً این اشاره‌ای است به تعمیم او، اگرچه شاید مقصود شهادت ایمان او به عینی مسیح خداوند باشد.

۱۳:۶ اکنون پولس مسئولیت خطیری را برعهده تیموتائوس می‌گذارد، و این کار را در حضور دو شاهد بزرگ انجام می‌دهد. اول این مسئولیت در حضور آن خدای که همه را زندگی می‌بخشد به او سپرده می‌شود. شاید پولس به هنگام نگارش این ناو برای تیموتائوس می‌دانست که شاید روزی زندگی خود را در راه اعتراف نام خداوند عیسی فدا کند. اگر موضوع این بود، پس برای این جنگجوی جوان ین زخوب بود که به یاد داشته باشد که خدا تنها کسی است که هم را زندگی می‌بخشد. حتی اگر انسان‌ها می‌توانستند تیموتائوس با بکشند، با این حال ایمان او به شخصی بود که مردگان را برمی‌خیزاند.

دوم اینکه این مسئولیت در حضور مسیح عیسی سپرده می‌شود. او الگوی عالی اعتراف نیکو بود. او در پیش پنطیوس پیلطس اعتراف نیکو نمود. گرچه شاید این اشاره‌ای باشد به تمام سخنان و اعمال نجات‌دهنده در حضور والی روحی، اما شاید هم به طور خاص اشاره داشته باشد به سخن او در یوحنا ۱۸:۳۷: «از این جهت من متولد شدم و به جهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم، و هرکه از راستی است سخن مرا می‌شنود.» این شهادت محکم و استوار برای تیموتائوس الگویی در شهادت دادن به راستی بود.

۱۴:۶ تیموتائوس مسئول بود که این وصیت را حفظ کند. برخی بر این باورند که این عبارت اشاره‌ای است به جنگ نیکویی که در بالا ذکر شد. دیگران می‌گویند مقصود حفظ کردن تمام

مسئولیتی است که پولس در این رساله به تیموتائوس سپرده است. برخی دیگر این توصیه را پیغام انجیل، یا مکاشفه خدا که در کلام خدا عطا شده است، می‌دانند. ما می‌دانیم که این مسئولیت، حفظ کردن راستی ایمان مسیحی است.

عبارت بی‌داغ و ملامت به تیموتائوس ربط دارد تا به وصیت. تیموتائوس باید در حفظ کردن این وصیت، باید شهادتی را حفظ کند که به داغ بوده و بی‌ملامت باشد.

ما در عهد جدید می‌بینیم که ظهور خداوند عیسی مسیح دائماً در حضور ایمان‌داران رخ داده است. وفاداری به مسیح در این دنیا در داوری مسیح پاداش خواهد یافت. در عوض، این پاداش‌ها به هنگام بازگشت مسیح بر روی زمین و برقراری پادشاهی او ظاهر خواهند شد و در آن هنگام پیامدهای وفاداری و خیانت به طور واضح روشن خواهد شد.

۱۵:۶ محققین کتاب مقدس هنوز نمی‌توانند به طور قطع بگویند که آیا مرجع ضمائر در این آیه و آیه بعدی خدای پدر است یا خداوند عیسی مسیح. به هر حال به نظر آیه ۱۵ به عیسی خداوند اشاره دارد، زیرا او در مکاشفه ۱۴:۱۷ با اطمینان شاه شاهان و رب الارباب نامیده شده است. از سویی دیگر به نظر آیه ۱۶ به طور خاص به خدای پدر اشاره دارد.

در هر صورت، به نظر معنای آیه ۱۵ چنین است: هنگامی که خداوند عیسی مسیح را برای سلطنت به زمین بازگردد، تمام انسان‌ها در خواهند یافت که او متبارک و قاد روحید است. ظاهر او نشان خواهد کرد چه کسی ملک حقیقی است. در آن هنگام پولس به تیموتائوس چنین نوشت که خداوند عیسی مطرود است و هنوز هم. اما روزی خواهد آمد که بر همه مبرهن خواهد شد که او شاه تمام کسانی است که سلطنت می‌کنند و او ارباب تمام کسانی است که همچون ارباب حکومت می‌کنند.

متبارک نه تنها به معنای کسی است که شایستگی پرستش را دارد، بلکه کسی که در خود کمال برکت را دارد.

16:6 به هنگام ظاهر شدن مسیح، همچنین انسان‌ها در خواهند یافت تنها خدا لایموت و فناپذیر است. یعنی اینکه او تنها کسی است که ذاتاً فناپذیر است. فناپذیری فرشتگان امری است که به آنها عطا شده، و ایمان‌داران به هنگام قیامت بدن‌هایی خواهند یافت که فناپذیر است (اول قرن‌تیان ۱۵:۵۳؛ اول قرن‌تیان ۱۵:۵۴)، اما تنها خدا در ذات خود فناپذیر است.

سپس می‌خوانیم خدا در نوری است که نزدیک آن نتوان شد. مقصود جلال روشن و نورانی است که گرد تخت خدا را احاطه کرده است. وضعیت انسان در مقابل این جلال و شکوه محو خواهد شد. تنها کسانی که در محبوب پذیرفته شده و در مسیح کامل شده‌اند می‌توانند بدون اینکه آسیبی ببینند به خدا نزدیک شوند.

ذات واجب الوجود خدا مانع از آن می‌شود که انسان او را ببیند یا بتواند او را ببیند. در عهد عتیق، انسان‌ها تجلیات خدا را مشاهده می‌کردند که ظهور الهی (Theophany) نامیده شده

است. اما در عهد جدید خدا کاملاً خود را در شخص پسر محبوب خود، عیسی مسیح خداوند مکشوف ساخت. با این حال، این موضوع هنوز هم صحت دارد که خدا را به چشم نمی‌توان دید.

اکرام و قدرت تا ابدالآباد تنها سزاوار اوست، و پولس مسئولیت‌های تیموتائوس را با این ادای احترام پایان می‌دهد. ۱۷:۶ پولس در آیات قبل به تفصیل در مورد کسانی که طمع ثروت دارند سخن گفت. در اینجا او به دولت‌مندان می‌پردازد، تیموتائوس باید به آنها امر فرماید که بلند پروازی نکنند. این وسوسه ثروتمندان است. آنها قشر کم درآمد جامعه را همچون بی‌فرهنگان و نافرهیختگان می‌نگرند. مسلماً این صحت ندارد. ثروت بسیار داشتن در عهد عتیق نشان برکت خدا بود اما در عهد جدید چنین نیست. در حالی که ثروت در شریعت نشانی از لطف الهی بود، در دوره جدید برکت بسیار رنج است.

دولتمندان نباید به ثروت ناپایدار امید ببندند. ثروت این قابلیت را دارد که بال در بیاورد و بپرد. در حالی که ثروت بسیار در ظاهر امنیت می‌آورد، اما حقیقت این است که تنها کلام خدا در این دنیا اطمینان می‌آورد.

از این رو دولت‌مندان ترغیب می‌شوند به خدای زنده که همه چیز را دولت‌مندان برای تمتع به ما عطا می‌کند، توکل کنند. یکی از بزرگترین دام‌های ثروت این است که دشوار است آن را داشت اما به آن توکل نکرد. در حقیقت این نوعی بت‌پرستی است. این انکارکننده این حقیقت است که خدا تنها کسی است که همه چیز را دولت‌مندان برای تمتع به ما عطا می‌کند. این عبارت اخیر زندگی مجلل را محکوم نمی‌کند، بلکه تنها می‌گوید خدا منشأ شادی حقیقی است و مادیات نمی‌تواند چنین چیزی ایجاد کند.

۱۸:۶ به مسیحیان یادآوری می‌شود که ثروتی که دارند از آن خودشان نیست، بلکه آنها ناظران بر آن هستند. آنها مسئول هستند که از آن برای جلال خدا و برای سعادت برادران و خواهران خود سود جویند. آنها باید از ثروت برای انجام اعمال صالحه استفاده کرده و با گشاده‌دستی در آن فقیران و نیازمندان را سهیم کنند.

قاعده زندگی جان و سلی این بود: «هرکار خوبی که می‌توانی انجام ده، با تمام وسایلی که در اختیار داری، با تمام روش‌هایی که می‌توانی، در هر مکانی که می‌توانی، در هر زمانی که می‌توانی، به تمام مردم، تا هنگامی که می‌توانی.»

مقصود از گشاده‌دستی این است که او باید این آمادگی را داشته باشد که هر جا که خدا نشان داد از آن استفاده کند.

۱۹:۶ این آیه مؤکد این حقیقت است که می‌توانیم به گونه‌ای ثروت و مادیات را در این زندگی به کار گیریم که پاداش جاودانی خود را به دست آوریم. می‌توانیم اکنون پسانداز خود را در کار خدمت خداوند به کار بندیم، تا با این کار برای خود اساس نیکو به جهت عالم آینده بنهیم. با این کار به حیات جاودانی که حیات واقعی است دست می‌یابیم.

۲۰:۶ حال به توصیه پایانی پولس به تیموتائوس می‌رسیم. او ترغیب می‌شود از آن چیزی که به او سپرده شده است محافظت به عمل آورد. احتمالاً مقصود آموزه‌های راستین ایمان مسیحی است. در اینجا مقصود جان تیموتائوس یا نجات او نیست، بلکه حقیقت انجیل فیض خدا است. حقیقت مانند پول سپرده شده در بانک، به تیموتائوس سپرده شد تا از آن حفاظت نماید، «کامل، جامع و بدون اینکه آسیبی به آن برسد.»

او باید از بیهوده‌گویی‌های حرام و از مباحثات معرفت دروغ اجتناب نماید. بیهوده‌گویی‌های حرام یا وراجی کردن یعنی سخن گفتن در مورد اموری که مفید نیستند.

پولس می‌دانست که تیموتائوس با تعالیم بسیاری مواجه خواهد شد که در ظاهر حقیقت به نظر می‌رسیدند اما در حقیقت مخالف مکاشفه مسیحی هستند. اسقف مول (Moule) می‌نویسد:

«گنوسی‌های زمان پولس ادعا می‌کردند شاگردان خود را هدایت خواهند نمود تا به فراسوی یک ایمان‌دار معمولی گام بردارند، به سوی یک حلقه برتر که در آنجا اسرار وجودی را در خواهند یافت، و با چنین معرفتی، از بردگی ماده‌رهای یافته، با آزادی در دنیای روح گام می‌نهند.»

تیموتائوس باید از تمام این چیزها دوری می‌کرد.

مصدق این عقیده را امروزه پیش از هر چیز در فرقه‌های دروغینی همچون «دانش مسیحی» مشاهده می‌کنیم. این مکتب ادعا می‌کند که در شخصیت مسیحی باشیم و نیز معرفت حقیقی را داشته باشیم، اما به دروغ چنین نامیده شده است. این نه مسیحیت است نه دانش!

همچنین این آیه در مورد انواع علوم طبیعی که امروزه در مدارس ما تدریس می‌شود کاربرد دارد. در حقیقت، هیچ یافته علمی درستی با کتاب مقدس تضا ندارد، زیرا اسرار علم توسط همان کسی در جهان قرار داده شد که کتاب مقدس را نوشت، یعنی خود خدا. اما بسیاری از حقایق به اصطلاح علمی در حقیقت چیز نیستند جز تئوری‌های اثبات نشده. هر فرضیه‌ای که با کتاب مقدس در تضاد است باید رد شود.

۲۱:۶ پولس پی برده بود که مسیحیان با این تعالیم غلط به بیراهه رفته و منحرف گشته‌اند. این آیات پایانی خطرات بزرگ نخبه‌گرایی، خردگرایی، مدرنیسم، لیبرالیسم و هر اسم دیگری که مسیح را نادیده می‌انگارد، بر ما روشن می‌سازد.

فیض با تو باد. این دعا از «ویژگی‌های» نگارش پولس است، زیرا تنها فیض خدا است که می‌تواند قوم او را در «سختی‌ها و تنگی‌ها» حفظ نماید. آمین